

# چهره‌ها

## Chehreh Nama

پاییز 1397 زرتشتی 1398 خورشیدی  
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
سال سی و هشتم شماره 191

مهندس ارسطو کسروی



## فرازهای برجسته بینش زرتشت

برمی گزینم شیوه مزدا پرستی را،  
که آورده زرتشت است.  
واستوارم بر این کیش،  
می ستایم اندیشه نیک را  
می ستایم گفتار نیک را  
می ستایم کردار نیک را  
می ستایم دین نیک مزدیسنا را  
که دورکننده جنگ افزار، نکوهنده دشمنی  
وستایشگر آشتی و نیک اندیشی است.  
که مروت را به یگانگی با خویش فرا می خواند.  
که دینی برای اکنون و آینده است.  
نیکوترین، برترین و زیباترین،  
که اهورایی و آورده زرتشت است.  
که اهورامزدا را بنیان نیکی ها می داند.  
این است ستایش دین مزداپرستی.  
به یاری من بیا ای مزدا

درود به همکیشان گرامی

باعث شادمانی همه ی ماست که جمعیت همکیشان ما در کالیفرنیا رو به افزون است. این امر به دلایل مختلف از جمله مهاجرت و آوردن نونهالان عزیز اتفاق افتاده. شاید بتوان گفت که جمعیت ما نسبت به ده سال پیش نزدیک به دو برابر شده باشد. اما تعداد اعضای مرکز و یا دیگر امکانات ثابت و یا خیلی کم تفاوت کرده است. این امر بسیار مهم است که ما بدانیم چند نفر هستیم، در کجاها هستیم و در چه گروه سنی خاص قرار دادیم تا بتوانیم برنامه های بهتری برای آینده جامعه خود پیش بینی کنیم. ما نباید این تفکر را به مغز خود راه بدهیم که چه فرقی می کند و یا استفاده آن چیست و غیره. خلاصه نباید این امر را پشت گوش بیندازیم. ما این مرکز را که خانه ی دوم همگی ماست و یک نقطه ی مشترک بین همه ی ماهاست را باید حفظ کرده و در فکر پیشرفت آن باشیم.  
پس با عضویت در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا باید به این فکر باشیم که ما عضو بزرگترین مرکز زرتشتیان خارج از کشور ایران هستیم و به آن افتخار کنیم و به اهدافی هم که در بالا ذکر شده از نظر برنامه ریزی میتوان رسد و همچنین با این عضویت همازوری خود را نشان بدهیم. .

با آرزوی موفقیت و پیشرفت جامعه

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.  
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.  
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.  
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

زیر نگر گروه دبیران  
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کوبین یکتاهی  
تایپ: شبنم پاک سرشت  
اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv  
c/o Mina Soroosh  
PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049



تا هنگامی که برداشت جامعه از آزادی بیان این باشد که تو نیز آزادی سخن بگویی اما فقط چیزی که من می پسندم، هیچ سخن حقی بر زبان نخواهد رفت. با خود اندیشیدم که چه گفتار پر مغزی است و چقدر آشناست این تجربه در جامعه کوچک خودمان انجایی که وقتی می خواهیم حرفی را بزنیم اما از ترس اینکه سخن و گفتار ما ایجاد رنجشی کند برای افرادی، چون در راستای عقاید و منافع آنها نباشد در واقع مورد پسند آنها نیست و این همان خودسانسوری اجباری است و یا هنگامی که تصمیم می گیریم آن سخن و گفتاری که به نظر خودمان درست است را ابراز کنیم و یا بنویسیم و اگر باز مورد پسند افرادی قرار نگیرد آن افراد به جای نقد و بررسی و یا نوشتن و سخن گفتن مستقیم در این مورد، شروع به پخش شایعه یا تحلیل خصمانه و غیر مستقیم آن می نمایند و یا جلوی نشر آن گفتار یا نوشتار را می گیرند که این بدترین نوع برخورد است که سبب می شود گفتگوی سازنده و پیشبرنده از جامعه گرفته شود و زمینه تخریب افراد را ایجاد کند. گاهی هم در این جامعه کوچک خودمان، افرادی حضور دارند که به صورت ناشناس که حتما از ضعف آنها است، شروع به پخش گفتار و نوشته هایی کاملاً تخریبی می نمایند که شاید از نظر خودشان یک نوع آزادی بیان است. اما نه تنها آزادی نیست بلکه ضد آزادی هم است چون با مخفی کردن خود، اختیار دیگران در جوابگویی به ادعای خود را گرفته اند.

امیدوارم به درجه ای از رشد اجتماعی برسیم که بتوانیم هر سخن را بشنویم و تحمل کنیم و همزمان هم بتوانیم گفتار خود را به گوش دیگران برسانیم.

سبز و مانا باشید  
جمشید جمشیدی



## ایران خانه ماست حبیب یغمایی

ایران عزیز، خانه ی ماست	میهن، وطن، آشیانه ی ماست
این خانه ی شش هزارساله	از ماست به موجِ قباله !
آن روز که خاکِ آن سرشتند	بر سنگِ قباله اش نوشتند
از کوروش و اردشیر و دارا	میراث رسیده است ما را
سنگی که درین پنا بکارست	از خانه خدا بر آن نگارست
خشتی که قتاده بر زمین است	از خون دلاوری عجین است
از ساحل هیرمند تا وخش	رستمش سپرده با پی رخس
می جوی نشانه ها به هر مرز	از خسرو و طوس و گیو و گودرز
می کاو زمین و بین به هر گام	شمشیر قباد و خود بهرام
آن کوه که بنگری به هامون	پرورده به دامن آفریدون
آن قلّه که برده سر بر افلاک	آورده به بند پای ضحاک
آن بحر مهیب بی کرانه	خورده است ز شاه تازیانه
این ناموران و پاک جانان	بخشنده سر و جهان ستانان
از کوشش و کار و دانش و داد	کردند چنین خجسته بنیاد
با نام نکو جهان سپردند	رفتند و به دیگران سپردند
امروز که ای ستوده فرزند	هستی تو بر این سرا خداوند
غافل منشین نه وقت بازی ست	وقت هنرست و سرافرازی ست
از پا منشین و جا نگهدار	گر سر بدهی سرا نگهدار
این پند شنو ز خانه بردوش	ور خانه بود خرابه ، مفروش

### بخش نخست

بند نخستین این نام ترکیبی، "ایران"، از واژه اوستایی "اَریَته" آمده است. "ایر" به چَم (معنای) پاک، نجیب و آزاده است. همچنین در برگردان عربی "نامه تسر" نیز، مردم ایران‌شهر، با صفت "خاضعان" خوانده شده بودند که یادآور واژه "ایر" به معنای نجیب و پاک بود. یکی از سرآمدان جنبش شعوبیه، "بشار ابن بُرد تخارستانی" که زیباترین قصیده های ایران دوستانه را به زبان عربی برای رویارویی با تحقیرکنندگان ایرانیان سرود و جانش را نیز بر سر این راه گذاشت، در چکامه های عربی اش از تبار ایرانی به نام "بنی احرار" یعنی "فرزندان آزادگان" یاد می کند. این نیز اشاره ای است به معنی ریشه ای واژه "ایر" و "آریا" در زبان سانسکریت و اوستایی که برابر با آزاده و پاک می باشد. در شاهنامه نیز در چندین بیت، واژه "آزادگان" به جای واژه "ایرانیان" نهشته است:

از آزادگان این نباشد شگفت  
ز ترکان چنین یاد نتوان گرفت  
...

مرا پشت ز آزادگانست راست  
دل روشنم بر زانم گواست

در واژه "ایران"، بندواژه "آن" پسوند مکان است. پس ایران به معنای سرزمین پاک یا سرزمین آزاده است. از سرزمینی که خاستگاه نژاد ایرانی بوده است، با "ایران" و "ایران" یا "ایران ویج" نام برده می شود. ریشه این نام "اَریَته وَیَج" (Aryanam Vaējō) است. خود "وَیَج" به چَم (معنی) گهواره، زادگاه و کانون می باشد. برابر این واژه در زبان سانسکریت که مادر همه زبانهای ایرانی است، "بَجَه" هست که به معنای بذر نخستین یا نقطه آغازین است. این "ایران ویج" بگونه "آریا ورته" هم

پدیدار می شود. گرچه بیشتر پژوهشگران، ایران ویج را در سرزمینهای پیرامون دریاچه خوارزم جستجو می کنند ولی کتاب "بُندَه‌شَن"، جایگاه آن را در آذربایجان می داند.

بر پایه استوره های ایرانی، اهورا مزدا به زرتشت می گوید: «من هر سرزمینی را چنان آفریدم که هر چند بس رامش بخش نباشد، به چشم مردمانش خوش آید. اگر من هر سرزمینی را چنان نیافریده بودم که به چشم مردمانش خوش آید، همه مردمان به "ایران ویج" روی می آوردند». از اینجا اینگونه دریافت می شود که در نزد ایرانیان، سرزمینی که خاستگاه آنان بوده است، بهترین و برترین بوم و بر در همه جهان بوده است.

بخش دوم واژه ترکیبی ایران‌شهر، واژه "شهر" در زبان اوستایی، خُشَثَر (xšaθra) و در پارسی باستان، خُشَس (xšassa)، بوده است. در پارسی میانه (پهلوی)، خُشُتَرپ (xšrap) و همچنین به گونه "شُتر" پدیدار شده است. این واژه هم به معنای "کشور" و هم به معنای "شهریاری نیک" است. بر این پایه، ایران‌شهر هم می تواند "کشور ایران" و هم "شهریاری نیک ایران" معنا دهد. در سنگ نبشته شاپور یکم در "کعبه زرتشت"، در نسخه پارسیک (پهلوی ساسانی)، ایران‌شهر (Ērānšahr) و در نسخه پارسی (پهلوی اشکانی)، آریان‌شهر (Aryānšahr) آمده است. در نسخه یونانی اش، واژه ای بکار رفته است که باید برابر با انگلیسی (State) باشد. پس ایران‌شهر، "دولت ایران" هم معنا می داده است. واژه ایران‌شهر بگونه "آریانام خشترا" (Aryānām Xšaθra) در سنگ نبشته های هخامنشی یافت نمی شود هر چند در "بَستهای" اوستا به صورت "اَریَیا دَیَنگَهِویو" (Airiia Daiñhauuō) به معنای "سرزمینهای آریایی" پدیدار می شود.

خود فریافت (مفهوم) "کشور" که بسیار والاتر از مفاهیمی چون "مملکت" است و به گردآمد سرزمین، ملت و دولت موجود در آن گفته می شود، ساخته اندیشه ایرانی است. در انگلیسی، نزدیکترین واژه ای که برای آن می توان یافت (State) است که آن هم همانا بار معنایی کشور را با خود ندارد. تاریخ نگاران و اندیشمندان چون "ویل دورانت" (Will Daurant)، "فیلیپانی" (Fellippani)، و "روکونی" (Roconi) نیز، فریافت کشور را فرآورده ای ایرانی می دانند. این فریافت که از ایران به روم راه یافته بود، از راه امپراتوری روم به باختر زمین رسید و در سده های هیجده و نوزده میلادی، شالوده پدیده دولت - ملت (Nation State) گردید که آشکارترین ویژگی سیاسی و جامعه شناختی آن روزگار اروپا گردید.

در پشت های اوستا که بخشهایی از آن حتی کهن تر از گاتها می باشند، "ایران"، هم به عنوان نام سرزمین و هم به عنوان شناسه ای نژادی و تباری آورده شده است. در باره "سرزمین‌های ایرانی" در بند چهارم "مهریشت" نوشته شده است: «می ستایم مهر دارنده دشت‌های پهناور را. او که به همه سرزمین‌های ایرانی، خانمانی پُر از آشتی، پُر از آرامی و پُر از شادی می بخشد». در اینجا نام "ایران" آشکارا جغرافیای معینی را دربرمی گیرد. در یادکرد دیگری از نام ایران در بند ششم "بَستَر یشت" می خوانیم: «می ستایم ستاره درخشان و شکوهمند بَستَر را، آن تندتاز به سوی دریای فراخکرت را، به سان آن تیر در هوا پَران، تیری که آرش تیرانداز، آن بهترین تیرانداز ایرانی پرتاب کرد». در اینجا، "ایرانی بودن" همانند یک فریافت تباری و نژادی به آرش کمانگیر داده

فریافت کشور (xšaθra)، دربرگیرنده معنای دولت نیز می باشد و کشور بدون دولت فرمانروا و راهبر، معنا نمی یابد. "هگل"، فیلسوف نامدار، نقش ایرانیان در فراهم نمودن دولت سزاوار و شایسته در تاریخ را بروشنی بیان نموده است. او با نگاهی به ایران هخامنشی در باره سهم ایران در ارائه دولتی ارزنده و کارآمد می نویسد: «از دیدگاه سیاسی، ایران زادگاه نخستین امپراتوری راستین و حکومتی کامل است که از عناصر ویژه ای فراهم می آیند. در اینجا نژادی یگانه، مردمان بسیاری را دربرمی گیرد ولی این مردمان فردیت خود را در پرتو حاکمیت یگانه نگاه می دارند. این امپراتوری نه همچون امپراتوری چین، پدرشاهی، و نه همچون امپراتوری هند، ایستا و بی جنبش، و نه همچون امپراتوری مغول، زودگذر، و نه همچون امپراتوری ترکان بنیادش برستمگری است. وارون آن، در ایران، مردم گوناگون همچنان که استقلال شخصی خود را نگاه می دارند، به یک کانون یگانگی وابسته اند که می تواند آنان را خشنود کند. از اینرو شاهنشاهی ایران، روزگاری دراز و درخشان را پشت سر گذارده است و شیوه پیوستگی بخش های آن چنان است که با مفهوم راستین کشور یا دولت، بیشتر از امپراتوری های دیگر همخوانی دارد».

بالندگی فریافت ایران‌شهر خود فرآورده یک رَوند دراز مدت تاریخی است که دست کم از نخستین دهه های ایران هخامنشی ریشه می گیرد، آنجایی که "داریوش یکم" در سنگ نبشته بیستون، از اهورا مزدا می خواهد که کشورش را از دشمن، خشکسالی و دروغ در امان نگهدارد. در آنجا، داریوش و جانشینش (خشایارشا)، آگاهی خویش را بر وابستگی





شان به یک تبار معین (پارسی) و یک نژاد مشخص (آریایی) روشن می نمایند.

در سنگ نبشته "کعبه زرتشت"، شاپور یکم از سرزمینهای ایران شهری سخن می گوید که افزون بر ایران و افغانستان کنونی، میانرودان (بین النهرین)، قفقاز، بخشی از شبه قاره هند و فرارود (سرزمین میان آمودریا و سیر دریا که ازبکستان و بخشی از تاجیکستان امروزی را دربرمی گیرد) را نیز در در خود می گنجاند. شایان یادآوری است که در سنگ نبشته "کرتیر" که از موبدان بسیار با نفوذ در دوره بهرام یکم و دوم بود، قفقاز که عمدتاً مسیحی نشین شده بود، از زمره ایران شهر بیرون گذاشته شده و به فهرست سرزمینهای ایرانی افزوده شده بود. در نوشته های گردآوری شده زرتشتیان در سده های نهم تا دوازدهم میلادی مانند "دادستان دینک" و "یادگار زریران"، ایرانی بودن با زرتشتی بودن یکی انگاشته شده است و از غیر زرتشتیان به "انیرانیان" یاد شده است. از سوی دیگر، در برخی دیگر از نوشته های زرتشتی مانند کتاب سوم "دینکرد"، غیر زرتشتیان ایران زمین نیز ایرانی بشمار می روند.

از میانه دوره ساسانی که دولت ایران با برپایی کلیسای فراگیر و نیرومند نسطوری که مستقل از روم شرقی بود، خیالش از بابت پابندی مسیحیان ایران به کشور آسوده گشت، گوهر ایران شهری فراتر از باورهای زرتشتی نشانده شد و ترسایان، یهودیان و بوداییان که قانون (داد) کشور را پذیرفته بودند نیز به زیر چتر آن درآمدند. بدینگونه همگی شهروند ایران شهر بشمار آمدند. ایرانی بودن از دیدگاه دینی و حتی تباری فراتر رفته بود و همه مردم ایران بزرگ را دربرمی گرفت. بنابراین همه زرتشتیان البته ایرانی بودند ولی برای ایرانی بشمار آمدن، زرتشتی بودن یک پیشنیاز نبود. در زمان انوشیروان، رهبر ترسایان به عنوان (Ērān Catholikos) دست یافته بود که نشان از بشمار آمدن مسیحیان در جرگه ایران شهر و پذیرفته شدن غیر زرتشتیان در زمره ایرانیان بود. در همین راستا بود که در سده نهم میلادی (دو سده پس از فروپاشی ساسانیان)، بر روی تابوت یک مسیحی که از ایران به قسطنطنیه رفت بود و در آنجا درگذشت بود، بر پایه درخواستش، نوشته شد: «نام من "فرخ گورنیو" است که از دیار ایران شهر آمده‌ام». در همین پیوند، بر روی تابوت یک ایرانی مسیحی که در استانبول کشف شد، این گزاره نوشته شده بود: «خرداد پسر هرمز آفرید از ایران شهر، روستای چالگان، ده خشت». این، نشانگر آن است که مسیحیان، یهودیان و بوداییان در کنار زرتشتیان، منش ایران شهری و شناسه ایرانی را دارا بودند و آن را کانون مشترک خود با دیگر مردم ایران زمین می دانستند.

در همان سده نهم میلادی (در سال ۸۴۰ میلادی)، هنگامی که "افشین اشروسنه" را برای کیفر دادن به پیشگاه خلیفه عباسی بردند، یکی از موارد اتهامش را تبلیغات ایران گرایانه (العجمیه) عنوان نمودند. افشین که ریشه اش از بوداییان بلخ بود، وانمود می کرد که مسلمان شده است. پذیرش تبلیغات ایران گرایانه از سوی افشین، نمایانگر وجود خودآگاهی ملی و وابستگی به ایران شهر، در نزد بخش بزرگی از ایرانیان، حتی غیر زرتشتیان بود. افزون بر آن، بنابر "تلمود بابلی" و برخی شواهد دیگر مانند آثار کنیسه "دورا" (Dura) که از میراث فرهنگی قوم یهود می باشند، یهودیان کاملاً

با دیگران در جامعه ایرانی آمیخته شده بودند. کلاه ایرانی بر سر می گذاشتند و کمر بند می بستند. آنان از "شهروندان" پایند ایران شهر بشمار می آمدند و مانند بوداییان، از سوی دولت و زرتشتیان مورد اعتماد قرار گرفته بودند.

در کتاب "بُندهشن ایرانی"، از ایران شهر، معنایی جغرافیایی و سرزمینی را دریافت می کنیم جایی که می خوانیم: «چون منوچهر کشته شد افراسیاب بار دیگر بازگشت. ایران شهر را ویران ساخت و باران از آن بازداشت». در کتاب سوم "دینکرد"، از گزندی که از سوی اسکندر به ایران شهر رسید و در کتاب چهارم دینکرد، به کوششهای بلاش یکم اشکانی برای بازسازی فرهنگی ایران شهر پس از ویرانگریهای اسکندر و جانشینانش پرداخته شده است. در این دستمایه ها هم بروشنی ایران شهر ساختار فرادینی و فراطیره ای دارد و به "کشور ایران بزرگ" گفته شده است.

# جهانی شدن و آیین زرتشتی: پیامدها، چالشها و فرصتها

فردین همتی گل سفیدی

## چکیده

جهانی شدن را فرآیندی می دانند که طی آن جوامع بشری فراتر از دامنه دولتها و مرزها با هم پیوند می یابند و در نهایت شاهد یک جامعه واحد جهانی خواهیم بود. این جامعه جهانی به مثابه یک دولت جهانی عمل خواهد کرد و افراد در آن شهروندان جهانی خواهند بود. در این دولت جهانی مرزها برداشته خواهند شد، تصمیمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر چه بیشتر یکپارچه خواهند شد و قالب جهانی به خود خواهد گرفت و ارزشها و هنجارهای ملی، قومی و محلی یا رنگ می بازند و یا در ارزشهای جهان شمول حاکم حل خواهند شد. هم از اینجاست که جهانی شدن با موافقان و مخالفان بسیاری روبرو شده است. طرفداران آن بر این باورند که جهانی شدن سرنوشت حتمی و گریز ناپذیر جوامع بشری خواهد بود و مخالفان آنرا به چالش می کشند و بر این دیدگاه هستند که این فرآیند باعث از میان رفتن دولتها به عنوان ضرورتی معقول و مهمترین دستاورد سیاسی انسانها می شود و از طرف دیگر باعث از میان رفتن بخش بزرگی از دستاوردهای دینی و معنوی، ارزشهای ملی، محلی و قومی می شود که در طول تاریخ و با هزینه های بسیار حاصل شده اند. از میان رفتن ارزشهای دینی و معنوی، بزرگترین نگرانی مخالفان فرآیند جهانی شدن میباشد که آنرا به مثابه از میان رفتن هویت فردی و بی هویتی در یک جامعه بزرگتر می دانند. آیین زرتشتی و پیروان آن با توجه به فراز و نشیب ها و تجارب بسیار در پهنه تاریخ، نگران جنبه ها و پیامدهای گوناگون جهانی شدن بر باورهای دینی- اعتقادی و دیگر ارزشهایشان هستند. این

نوشته در تلاش است تا ضمن بررسی ابعاد گوناگون پدیده جهانی شدن، در پی پاسخ به این پرسش است که آیین زرتشتی چگونه از این فرآیند متاثر می شود و چالشها و فرصتهای پیش روی آن چیست؟

## دیباچه

جوامع پیچیده بشری به شکل امروزی، تجارب گوناگون بسیاری را در پهنه تاریخ پشت سر گذاشته اند. انسان نخستین به تجربه دریافته بود که در قالب جمعی و تشکلهای گروهی بهتر خواهد توانست منافع خود را تأمین کند و بعدها در یک فرآیند تکامل یافته تر در قالب یک ساز و کار پیچیده تر، «دولت» را تشکیل داد تا حافظ منافع و حقوق آنها باشد. دولت به مثابه یک ساز و کار سیاسی و با کارکردهای گوناگون، به قول برخی اندیشمندان سیاسی بر اساس «قراردادی اجتماعی» شکل گرفته است و به باور برخی دیگر بر اساس یک آگاهی ملی شکل گرفته اند که تنها در بستر تاریخ امکان پذیر می باشد. «تاریخ محل تکوین آگاهی ملی است» جمله ای بسیار معروف از هگل فیلسوف آلمانی است که در اهمیت شکل گیری دولت در بستر تاریخ ذکر شده و آنرا عالی ترین سازمانی دانسته است که توسط گروهی از مردم بنیان نهاده شده است. وی در واقع شکل گیری دولت را اوج خودآگاهی ملی و در نتیجه شکوفایی روح حاکم بر یک ملت دانسته است که در جهت حرکت تاریخ و «پیشرفت خرد» میداند و بر این باور است که تاریخ در ذات خود از خرد پیروی می کند و به همین جهت همواره در حال پیشرفت بوده است. از این پس، دولتها یکه تاز ساز عرصه تصمیم گیری و با کارکردهای گسترده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بوده اند که سیاست گذاری در حوزه های خرد و کلان را بر عهده گرفته اند. دولت همچنین نگاهبان ارزشها، آداب و سنن قومی است که در پهنه تاریخی بدست آمده اند.

با وجود چنین اقتدار و کارکردهای بسیار، دولت اما از دگرگونیها مصون نمانده است. پیدایش اشکالی جدید از ساز و کارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی مانند سازمانهای منطقه ای و بین المللی، سبب شده است تا بسیاری از کارکردهایی که بطور سنتی در حوزه اقتدار دولتها بوده است به این سازمانهای جدید انتقال یابد و یا دستکم آنرا محدود کند و به چالش بکشد. این همه در طی فرآیندی شکل گرفته که آنرا «جهانی شدن» نامیده اند. پدیده ای نسبتاً مدرن که بسیاری آنرا در امتداد خرد حاکم بر تاریخ و حتی اوج عقلانیتی می دانند که بر تحول تاریخ حاکم است و تشکیل «دولت جهانی» که نتیجه جهانی شدن است را پایان تاریخ دانسته اند که در ادامه به برخی دیدگاههای موافق و مخالف آن اشاره خواهد شد.

## جهانی شدن چیست؟

بسیاری شروع جهانی شدن را از یک منطق اقتصادی می دانند که کم کم به دیگر حوزه های سیاسی و فرهنگی گسترش یافته است. بعد از انقلاب صنعتی قرن هفدهم در انگلیس و در پی تولید محصولات زیاد از یک سو و نیاز به بازارهای جدید برای فروش آنها از دیگر سو، گسترش روابط تجاری را طلب کرد که بدنبال خود ایجاد پیوندهای سیاسی و فرهنگی را نیز به همراه آورده بود. بعداً بر اساس ضرورت برای به نظم در آوردن این روابط، ساز و کارهایی پیچیده تاسیس نمودند که شکلی محلی، منطقه ای

و بعداً جهانی به خود گرفته اند، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا دو نمونه مناسب از این دست به حساب می آیند. اما در نتیجه این عمل، دولتها بخشی از کارکردهای خود را به این سازمانها انتقال داده اند و یا با محدودیتهایی در حوزه اقتدار خود در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ مواجه شده اند. در این میان اما، فرهنگ آسیب پذیرترین حوزه بوده است. دستاوردهای فرهنگی، باورها و ارزشهای دینی، آداب و رسوم محلی و هنجارهای ملی از جمله مسایلی هستند که در بسیاری از بده بستانهای سیاسی-اقتصادی یا نادیده گرفته شده اند و یا دستکم کمتر محلی برای بروز پیدا کرده اند. همین مسئله به نوبه خود یکی از مهمترین نگرانیها در حوزه فرهنگ را بوجود آورده که مخالفان جهانی شدن آنرا به منزله مرگ ارزشهای ملی، محلی و قومی میدانند و یا دستکم آنرا تهدیدی جدی برای کم رنگ شدن این ارزشها می دانند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

## دیدگاه موافقان جهانی شدن

بسیاری از موافقان جهانی شدن آنرا واقعیتی گریز ناپذیر و سرنوشت ناپذیر جوامع بشری می دانند که از سطح دولت عبور می کند و با برداشته شدن مرزهای فیزیکی، دولتی جهانی شکل خواهد گرفت که یک جامعه واحد جهانی متشکل از شهروندان جهانی را پایه گذاری خواهد کرد. در این دولت جهانی، هویتها و ارزشهای محلی و ملی در یک هویت جهانی مبتنی بر ارزشهای جهانی حل خواهند شد و یکپارچه خواهند شد. موافقان جهانی شدن آنرا در ادامه روند انتقال قدرت از سطح فرد به گروه، جامعه و در نهایت دولت می دانند که در



یک بستر تاریخی و حرکتی بر پایه خرد و روبه جلو شکل گرفته است. آنها استدلال می کنند که همانگونه که انسان به تدریج دریافته که در قالب یک اجتماع بزرگتر بهتر خواهد توانست منافع خود را تأمین کند و دولت ملی را تشکیل داده است، در نهایت در خواهد یافت که در یک گستره جهانی، دولت جهانی منافع آنان را بهتر تأمین خواهد کرد که آنرا سرنوشت پیش روی جهانی شدن می دانند. به این ترتیب کسانی که از جهانی شدن استقبال می کنند، آن را در راستای حرکت عقل در تاریخ می دانند که اساس فلسفه تاریخ فیلسوف آلمانی، هگل می باشد.

به باور هگل روحی بر جهان حاکم است که آنرا در پهنه تاریخ هدایت می کند و از این رو هیچ رویدادی در تاریخ بدون علت نیست و صرفاً از روی تصادف اتفاق نمی افتد. از همین جهت وی نتیجه می گیرد که تاریخ و سیر تحولات آن از یک منطق پیروی می کند که در ذات خود از خرد مایه می گیرد. کوتاه سخن آنکه هگل نتیجه میگرد که تشکیل دولت نتیجه یک آگاهی ملی است که محل تکوین آن تاریخ می باشد و عنوان می کند که تشکیل دولت عالی ترین شکل ظهور

خرد حاکم بر روح یک قوم می داند. تشکیل دولتها نتیجه خردگرایی است که بر تاریخ حاکم است و چون ذات خرد پیشرفت کننده است، از این روی تاریخ و رویدادهای تاریخی در نهایت به حرکت رو به جلو و پیشرفت منجر می شوند. از همین جاست که موافقان جهانی شدن آنرا در ادامه همان پیشرفت تاریخی می دانند که جان مایه خود را از خرد حاکم بر روند تاریخ می گیرد که در نهایت ضرورتی اجتناب ناپذیر است. جهانی شدن سیاست، اقتصاد و فرهنگ دستاورد این حرکت رو به جلو تاریخ است که علاوه بر این دستاورد مهم چالشهای را به همراه

آورده که در قسمت بعدی به آن اشاره خواهد شد.

### دیدگاه مخالفان جهانی شدن

مخالفان جهانی شدن با ماهیت انتقادی نگاه بدبینانه ای به فرآیند جهانی شدن دارند. آنها اینگونه استدلال می کنند که جریانهای مسلط سیاست، اقتصاد و فرهنگ در نظام بین الملل با استفاده از ساز و کارهایی که بیشترشان در زیر سیطره خودشان می باشد، روند جهانی شدن را در جهت پیشبرد اهداف خود منحرف کرده اند و یا تلاش دارند که این روند را دست بگیرند. مخالفان جهانی شدن برای توضیح این ادعای خود از واژه «جهانی سازی» در برابر جهانی شدن استفاده می کنند. آنها بر این باورند که جریانهای مسلط بر سیاست بین الملل در تلاش هستند تا با سوءاستفاده از تواناییهای خود، ارزشهای مورد نظر خود را در سطوح مختلف جهانی گسترش دهند و برای نیل به این هدف ارزشهای



ملی و محلی دیگر جریانها را یا نادیده می انگارند و یا تلاش دارند آنها را به حاشیه ببرند که در نهایت منجر به از میان رفتن آنان خواهد شد. منتقدان بر این باورند که اگر کلیت فرآیند جهانی شدن را بپذیریم، این فرآیند توسط نظامهای مسلط سیاست و اقتصاد بین الملل در حال به انحراف کشیدن آن هستند. این نظامها بدنال چیرگی ارزشهای(سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) هستند که خواست آنها و در راستای منافع آنهاست. در واقع آنها با بهره گیری از جایگاه جهانی خود، بدنال جهانی سازی ارزشهای هستند که در نهایت مسیر جهانی شدن را در راستای منافع آنها به انحراف بکشاند.

مشکل دیگری که این مخالفان به عنوان چالشی دیگر در برابر جهانی شدن به آن اشاره می کنند وجود نهادی به نام «دولت» است. نهاد دولت آنطور که گفته شد اوج شکوفایی خرد در روح ملی یک قوم است که در شکل دولت ظهور کرده است.

دولت دارای کارکردهایی است که به شکل انحصاری تنها در اختیار خودش قرار دارد و همچنان و کماکان در این عرصه بدون رقیب مانده است. تشکیل سازمانهای بین المللی اگرچه باعث شده بخشی از اقتدار دولتها کاهش یابد، اما از آنطرف این سازمانها در نهایت محلی برای ارائه دیدگاهها و پیشبرد اهداف همان دولتها خواهد بود. اینجاست که تعارض دیدگاه میان طرفداران روند جهانی شدن و به چالش کشندگان آن بوجود می آید.

### جهانی شدن و آیین زرتشتی: چالش یا فرصت

گفته شد که منتقدان جهانی شدن در حوزه فرهنگ، یکی از آثار آنرا از میان رفتن و یا کمرنگ شدن باورهای دینی و ارزشهای فرهنگی-اجتماعی بسیاری از جوامع می دانند. در این میان گروههای دینی و جوامع خرد از آسیب پذیری بیشتری برخوردارند. تجارب تاریخی و روندهای عینی نیز به میزان زیادی نگرانی آنها را تأیید می کند. چه بسیار جوامع کوچکی که در میان جامعه بزرگتر حل شدند و ارزشهای دینی و قومی خود را یا برای همیشه از دست دادند و یا به میزان زیادی از آن فاصله گرفته اند. جامعه زرتشتی نیز چنین نگرانیهایی دارند، آنها با استناد به تجارب و شواهد تاریخی نگران از دست دادن بسیاری از ارزشها، هنجارها، آداب و سنی هستند که ریشه در باورهای دینی شان دارند و مسایلی چون در اقلیت بودن و یا مهاجرت را چالشی بزرگ می دانند که باعث دگرگونیهای در این حوزه ها شده و یا به میزان زیادی تحت تأثیر قرار داده است. به عنوان نمونه در مصاحبه مفصلی که با دکتر جمشید بلندیان داشتم، با توجه به تجارب و مشاهدات عینی خود از جامعه زرتشتیان کالیفرنیا، ضمن بر شمردن چالشهای بالا، بر این نگرانی تأکید داشتند

که بسیاری از دستاوردهای فرهنگی، تاریخی مبتنی بر باور زرتشتی در میان هموندانش در حال کمرنگ شدن است و به خصوص این نگرانی را در میان نسلهای جوان جدی تر می دانستند. به گفته ایشان این نگرانی وجود دارد که بسیاری از روندهای فرهنگی، تشریفات دینی و آیینی زرتشتی ها با این خطر مواجه اند که یا کمرنگ شوند و یا بدست فراموشی سپرده شوند.

به عنوان جامعه ای کوچک در یک گستره جهانی، آیین زرتشتی و پیروان آن از روند جهانی شدن تأثیر پذیر خواهد بود. با شکل گیری روندهای بین المللی و جهانی بویژه در حوزه فرهنگی- اجتماعی که در ارتباط با عنوان این پژوهش نیز میباشد، دیدگاه مخالفان جهانی شدن نسبت به انحراف جریانهای مسلط بر نظام بین الملل و تلاش برای چیرگی ارزشهای مورد نظرشان بر روند جهانی شدن، ارزشهای مبتنی بر آیین زرتشتی نیز بی گمان مصون از این خطر نخواهند بود، نبود پشتیبانی نهادی به نام دولت که زرتشتیان فاقد آن می باشند برای چانه زنی ها در سطوح بین المللی و پیشبرد اهداف مورد نظر و پشتیبانی از ارزشهایشان نیز این آسیب پذیری را تشدید خواهد کرد. پراکندگی گروهی و نبود یکپارچگی لازم در میان جوامع کوچک زرتشتی نیز، جایگاه آنان برای حضور و تأثیر گذاری در سطوح بین المللی را به چالش کشیده و یا کمرنگ کرده است.

با وجود چنین چالشهای بزرگی، نویسندگان این مقاله روند جهانی شدن را از سوی دیگر فرصتی ارزشمند برای آیین و اندیشه زرتشتی می دانند. در سطور پیشین توضیح داده شد که جریانی از خرد گرایی بر حرکت تاریخ حاکم است که در نهایت منجر به پیشرفت در جریان آن شده است. از این رو هر آن اندیشه ای که مبتنی بر خرد باشد نه تنها بر خلاف جهت جریان تاریخ نیست بلکه در امتداد آن و حتی تکمیل کننده آن است. ما می دانیم که خردگرایی و عقلانیت ذاتی دین زرتشت می باشد و بلکه مهمترین اجزاء آن است. اگر دیدگاه موافقان جریان جهانی شدن

مبنی بر خردگرا و جهان شمول بودن این جریان را بپذیریم، پس میبینم که میان این دو رابطه ای مبتنی بر خرد حاکم است. از سوی دیگر باید به این نکته اشاره شود که بسیاری از اجزاء آیین زرتشتی بواسطه اینکه مبتنی بر خرد می باشد، جهان شمول نیز می باشد زیرا آنگونه که فلاسفه اعتقاد دارند هر چیز مبتنی بر خرد جهان شمول یا «یونیورسال» هم می باشد. بسیاری از اصول و کارکردهای مبتنی بر اندیشه زرتشت از این ویژگی جهان شمولی بواسطه خردگرا بودن برخوردارند. یک تفسیر از جهانی شدن به همین مسئله اشاره دارد که عموماً ارزشها و باورهای که جهان شمول باشند نه تنها شانس بالایی برای بقا در روند جهانی شدن دارند بلکه حتی این امکان را دارند که به گفتمان مسلط جهانی تبدیل شوند و یا بسیار به آن نزدیک شوند.

از این رو نویسنده این مقاله بر این باور است که جهانی شدن را در کلیت آن باید به عنوان یک فرصت ارزشمند تاریخی برای آیین زرتشتی در نظر گرفت و باید به پیشواز آن رفت. باور زرتشتی و ارزشهای مبتنی بر این آیین با توجه به خردگرا بودن ذاتی شان، از ظرفیتهای بسیاری برای حضور در روندهای جهانی و گفتمان حاکم بر آن برخوردار است. «خردگرایی ذاتی، ارزشهای جهان شمول، کثرت گرایی فرهنگی و سیاسی، رواداری مذهبی و فرهنگ تحمل افکار و عقاید دیگران و احترام به همه ادیان، وجود اصل اراده و انتخاب آزاد، صلح طلبی و پرهیز از بکارگیری خشونت، باور به بهتر کردن جهان برای زیستن، برابری میان زن و مرد، تأکید بر حقوق کودکان، هدفمند پنداشتن جهان، باور به اشا و راستی، تضمین پیروزی خیر بر شر، باور به پیشرفت و توجه به دانش، تأکید بر فرهنگ گفتگو، توجه به محیط زیست، تأکید بر شاد زیستن، مقابله با خرافه گرایی و بدی که در قالب اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک تبلور یافته» و بسیاری موارد دیگر از جمله اصول و ارزشهایی است که همگی جهان شمول بوده و این توانایی را در اختیار اندیشه زرتشتی قرار داده تا بتواند در سطوح گفتمان جهانی حضور یابد. با این توضیح مشخص می شود که نگرانی از فرآیند جهانی شدن بیشتر متوجه ارزشها و باورهای است که یا جهانی نیستند و یا در تقابل به آن قرار می گیرند و از سوی دیگر ارزشها و باورهایی شانس جهانی شدن دارند که به طور عام از ویژگیهای برخوردار باشند که در راستا و امتداد جریان جهانی شدن باشند و به این ترتیب از این امکان برخوردار باشند که بتوانند مورد پذیرش جهانی قرار گیرند.

### نتیجه گیری

جهانی شدن خواه موافق و خواه مخالف آن باشیم واقعیتی است که در حال حاضر به پدیده ای قدرتمند تبدیل شده است که جریان دارد و علیرغم بسیاری از چالشهایی که موجهای معاصر ملی گرایی برای آن ایجاد کرده است، در حال پیشرفت می باشد. این پدیده به همراه خود دگرگونیهای در سطوح قدرت ملی و محلی ایجاد کرده است که در نتیجه آن بسیاری از کارکردهای دولت و جامعه به چالش کشیده شده است. دین، سیاست، فرهنگ و اقتصاد در سطوح ملی، محلی و یا قومی حوزه هایی هستند که از این دگرگونی جدید تأثیر پذیرند. باورهای دینی و آداب و رسوم مربوط به آن، ارزشها، سنتها و هنجارهای ملی و محلی در حوزه دین، فرهنگ و اجتماع می روند که جای خود را به ارزشها و هنجارهایی دهند که ارزشهای جهانی و یا جهانشمول نامیده شده اند. با وجود این واقعیت، یک پاسخ مهم به این نگرانی آنگونه که پیش از این بحث شد، ارزشهای جهانی چیزی بیش از همان ارزشهای ملی و محلی نیستند با این تفاوت عمده که بخشی از آنها به دلیل ویژگیهایی که دارند از مقبولیتی جهانی برخوردارند و «یونیورسال» شده اند. در واقع پیوندهای محکمی میان آن بخش از ارزشها و باورهای ملی یا محلی با ارزشهای جهانشمول وجود دارد که در راستای هم و یا تکمیل کننده هم باشند. با این توضیح، آیین زرتشتی و باورهای مبتنی بر آن به میزان زیادی جهانشمول هستند و جهان پذیر. هم از این رو، به باور نویسنده این مقاله با توجه به اینکه بسیاری

از بنیانا و ویژگیهای دین زرتشتی، جهان شمول می باشند، جهانی شدن با توجه به چالشهای آن، فرصتی است مناسب برای گسترش و جهانی شدن این ارزشها و باورهای دینی، فرهنگی و آیینی اندیشه زرتشتی است. خرد گرایی، کثرت گرایی در حوزه دین، فرهنگ و سیاست، رواداری و حق انتخاب آزاد دینی- فرهنگی، دانش گرایی، اخلاق مداری و بسیاری دیگر از ویژگیها، آیین زرتشتی را در برابر مواجهه با پدیده جهانی شدن توانمند ساخته است تا جاییکه به گمان نویسنده مقاله حاضر باید از آن استقبال کرد و پیشواز آن رفت. فرصتی تاریخی که در نهایت به گسترش و جهانی شدن بسیاری از بنیانا و نگرشهای آیین زرتشتی منجر خواهد شد.

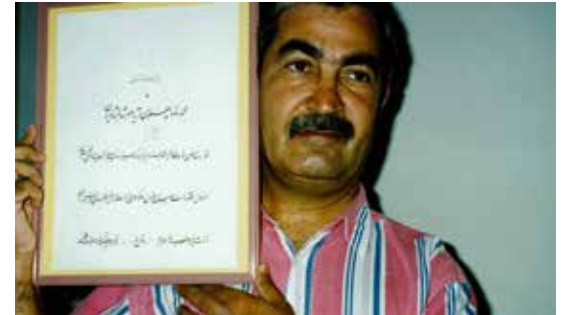


فریدین همتی گل سفیدی: زاده اصفهان و ساکن لس آنجلس. دانش آموخته رشته روابط بین الملل، گرایش مطالعات امنیتی و منطقه ای. وی کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در اصفهان به پایان رساند و برای تحصیل در مقطع دکترا در دانشگاه بمبئی دانشکده مطالعات اوراسیای مرکزی گرایش مطالعات امنیتی به هند رفته و سپس از آنجا به ایالات متحده مهاجرت کرده است. وی صاحب چندین سخنرانی داخلی و بین المللی، تدریس دانشگاهی در ایران، صاحب مقالات و نوشته ها و طرحهای پژوهشی دانشگاهی می باشد و در حال حاضر نویسنده و پژوهشگر آزاد است و بنا به علاقه شخصی در خصوص مطالعات ایران باستان، نوشته هایی در این حوزه به رشته تحریر در می آورد.



# یادی از روانشاد مهندسی ارسطو کسروی هموند سابق گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

رستم کسروی



دفتر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را بر عهده داشته میگوید:  
بهدین ارسطو کسروی از هموندان گروه زنهارداران بود که با اندیشه، گفتار و کردار نیک خود در پست دبیری گروه خدمات ارزنده ای به جامعه نمود. رفتارش با دیگران همیشه از روی آگاهی و خردمندی همراه با آرامش و متانت بود. مقاله های ارزشمندی از ایشان در ماهنامه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به چاپ رسیده است.

روانش شاد و بهشت برین جایگاهش

به عنوان مهندس مشاور در یک شرکت خصوصی مشغول به کار شد و همزمان در کارهای ساختمانی و تجاری هم فعالیت می کرد. علاقه خاصی به فعالیتهای اجتماعی و دینی در هازمان زرتشتی داشت و بیش از ده سال هموند کوشا و پر تلاش گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود. در تمام جلسات شرکت و تمام تلاش خود را برای حمایت پیشبرد اهداف جوانان و افراد کم درآمد به کار می برد.  
آن روانشاد در تاریخ ۲۸ می سال ۲۰۱۹ میلادی در سن ۷۸ سالگی پس از هفت سال مبارزه با بیماری ریوی در کالیفرنای آمریکا چشم از جهان فرو بست.  
بانو شیدا فرهنگی که مدت زمانی با ارسطو در مرکز همکار بوده نقل می کند که آن روانشاد همیشه در جلسات پیش از همه حاضر می شد و ساکت و آرام بود و هیچگاه با هیچکس بحث و گفتگو نمی کرد اما در پایان جلسه با نرمی و ملایمت خاصی حرف خودش را به گونه ای بیان می کرد که مورد قبول همه گروه قرار می گرفت.

بانو پروین رستمی که در زمان عضویت در گروه زنهارداران آن روانشاد مدیریت

دفتر زندگی ۷۸ ساله زندگی مهندس ارسطو کسروی که از بم کرمان شروع و در کالیفرنیا امریکا به پایان رسید را با برداشتی از دستنویس خودشان ورق می زنیم.  
روانشاد ارسطو کسروی فرزند چهارم روانشادان زمرد و خداداد در سال ۱۳۱۹ شمسی در بم متولد گردید. تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان خود را در بم و کرمان با درجه ممتاز به پایان برد و سپس مدرک مهندسی برق خود را از دانشکده فنی تهران دریافت نموده بلافاصله در وزارت نیرو استخدام گردید. آن روانشاد همزمان با اشتغال در وزارت نیرو مدرک فوق لیسانس مدیریت خود را هم از شعبه دانشگاه هاروارد در ایران دریافت نمود. روانشاد ارسطو با درستکاری، پشتکار و دانش خود در مدت زمان کوتاهی به مقام مدیر عاملی بخشی از وزارتخانه نیرو منسوب گردید و از شاهنشاه اریامهر تقدیر نامه خدمت دریافت گردید. آن روانشاد جهت بازدید و آگاهی از تکنیک انتقال برق فشار قوی از مرکز تولید به شهر ها در چندین نوبت به امریکا و اروپا سفر نمودند. ایشان به عنوان مهندس ناظر تاسیس ایستگاه های سد رضاهشاه اهواز و سد سفید رود با دفتر مهندسی فرمانفرمایان همکاری می کرد. آخرین سمت آن روانشاد مدیر

# هفتمین کنگره جهانی جوانان زرتشتی

خدارحم پرتوی



هفتمین کنگره ی جهانی جوانان زرتشتی، امسال از اول تا ششم جولای با محوریت "یک جهان زرتشتی" در ایالت کالیفرنیا ی آمریکا برپا شد.

بیش از ۲۵ سال پیش در شهر وست مینستر از ایالت کالیفرنیا رویداد بزرگی رخ داد. جوانان ایرانی و پارسی زرتشتی کالفرنیا در کنار هم و با یک چشم انداز مشترک توانستند به یک هدف بزرگ که گرد هم آوردن جوانان زرتشتی سراسر دنیا بود دست یابند. آنها گرد هم آمدند و در مورد مسائل گوناگون پیرامون جوامع زرتشتی زمان خود گفتگو کنند و موفق شدند زیربنایی را برای جوانان آینده برپا سازند تا جامعه ما را به سوی پیشرفت و موفقیت سوق دهد. نتیجه ی این حرکت منسجم و زیبا همان چیزی بود که به اولین کنگره ی جوانان زرتشتی تبدیل شد.

از آن زمان، هر چهار سال یک بار یک کشور به عنوان میزبان کنگره ی جوانان زرتشتی انتخاب میشود و جوانان برگزیده ی آن منطقه سازماندهی و برگزاری این رویداد را بر عهده میگیرند. این کنگره که برای جوانان زرتشتی ۱۸ تا ۳۵ سال در نظر گرفته شده، توانسته طی سالیان پیاپی صدها نفر از افراد موفق جامعه زرتشتی را شناسایی و معرفی کرده و بستر لازم برای رفع چالش های کنونی و پیش روی جامعه را محیا کند. همچنین این کنگره با ایجاد مشارکت ها و روابط جهانی توانسته جوانان زرتشتی را از نقاط مختلف دنیا با یکدیگر آشنا کرده و موجب پیشرفت و شکوفایی جامعه زرتشتی گشته است.

هفتمین کنگره جوانان زرتشتی امسال بار

این کنگره در یک صبح زیبا و کاملاً آفتابی آغاز شد. مراسم جشن و اوستا خوانی که توسط ۱۴ موبد و موبدیار اجرا شد و فضای دل انگیزی را به صبح روز اول کنگره بخشید. مراسم افتتاحیه با رژه ی پرچم توسط نمایندگان کشورهای شرکت کننده، اجرای سرود و رقص های زیبا توسط کودکان و نوجوانان محلی و سخنرانی آرمان آریانه ، فرنشین هیئت امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. هومی گاندی ، فرنشین فرزانا نیز در این گردهمایی سخنرانی کرد و از طرف تمامی انجمن های زرتشتی آمریکا شمالی به شرکت کنندگان خوش آمد گفت. سپس پرشان خسروی (فرنشین کنگره) با استقبال بسیار زیاد جوانان حاضر در سالن سخنرانی خود را آغاز کرد. پرشان به دیگری های سیاسی روز و نقض موانعی که سیاست و دولت ها بر روی جامعه کوچک ما قرار داده اند ، اشاره کرد. وی از جوانان حاضر در کنگره خواست تا طی ۶ روز آینده نظرات و عقاید خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند، در مورد آنها بحث و گفتگو کنند و این کار را با احترام ، عزت و در چهارچوب اصول دین زیبای ما انجام دهند. پرشان مجدداً به گوناگونی فرهنگی و اقلیمی جوانان شرکت کننده در کنگره اشاره کرد و گفت: مهم نیست که از کجای دنیا هستیم، همه ما زرتشتی هستیم و به این کنگره خوش آمدید.

دکتر میکی مهتا (Mickey Mehta) ، سلامت شناس مشهور هندی سخنرانی اصلی را ارائه داد. این بزرگترین گردهمایی زرتشتیانی بود که او در خارج از هند با آنها صحبت کرده بود و او با شیوه ی مشهور خود جمعیت را به وجد آورد.

پس از سخنرانی کلیدی ناهار روز اول که از خوراک های ایرانی بود در ناهار

دیگر به زادگاه خود بازگشت و با هدف قویتر ساختن و یک پارچگی بیشتر جوانان زرتشتی دور دنیا کار خود را آغاز کرد. این کنگره توسط جوانان مرکز زرتشتیان جنوب کالیفرنیا با همکاری فدراسیون انجمن های زرتشتی آمریکا شمالی و با میزبانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. کمیته اجرایی هفتمین کنگره ی جهانی جوانان زرتشتی از گروه متنوعی از جوانان زرتشتی متولد ایران ، آمریکا و هند با تنوع فکری و فرهنگی زرتشتیان ایرانی و پارسی شکل گرفت و هدفی مشترک را نشانه رفتند. اعضای کمیته اجرایی پرشان خسروی (فرنشین)، آناهیتا هرمزدیاری (نائب رئیس- امور اجرایی)، ادیل منوچرهمجی (نائب رئیس- امور مالی)، خدارحم پرتوی (خزانه دار)، اشکان گرشاسی (مدیر برنامه ریز)، رکسانه اونوالا (منشی)، هنوز ساتتوک (مدیر وبسایت) و ارزان سام وادیا (مشاور و برنامه ریز) بودند.

موضوع این کنگره "یک جهان زرتشتی" بود و سعی داشت جوانان را تشویق به شرکت در کنفرانس ها و سخنرانی های گوناگون در مورد ادبیات دینی و تاریخی زرتشتیان، حرفه و کارآفرینی ، فرهنگ و جامعه روز زرتشتی کند.

۴۰۰ جوان زرتشتی از سراسر جهان در کالیفرنیا ی جنوبی در یک روز آفتابی جمع شدند تا در هفتمین کنگره جهانی جوانان زرتشتی در اوایل ماه جولای شرکت کنند. برای بعضی از پیشکسوتان و مشاوران کنگره یک حس خاطره انگیز وجود داشت ، اما همیشه در این کنگره ها اتفاقات شیرین و جدیدی رخ میدهد.

شرکت کنندگان از ۱۲ کشور (هند ، پاکستان ، انگلیس ، امارات متحده عربی ، کانادا ، استرالیا ، نیوزلند ، ایران ، سنگاپور ، هنگ کنگ ، کنیا و کشور میزبان ایالات متحده) روز سی ام و سی و یکم جولای وارد محل زیبای برگزاری کنگره Pacific Palms Resort در شهر City of Industry شدند. بسیاری از آنها از فرودگاه های LAX و Ontario وارد کالیفرنیا شدند و جوانان داوطلب برگزار کننده آنها را با اتوبوس یا ون به هتل برگزاری کنگره رساندند. تعداد کمی خوش شانس حتی با یک اتوبوس مهمانی (Party Bus) از فرودگاه به هتل رسیدند! متأسفانه به دلیل مسائل سیاسی روز دنیا و علی رقم تلاش بسیار برگزار کنندگان و بزرگان با نفوذ جامعه هیچ یک از جوانان شایسته داخل ایران موفق به اخذ ویزا نشدند و شانس خود را برای شرکت در کنگره امسال از دست دادند.



را برگزار کند که و باعث حفظ انرژی بالا و مشارکت مخاطبان در کل روز شد. خشایار وایا (Xerxes Wania)، سیروس میستری (Cyrus Mistry)، تاناز مودی (Tanaz Mody) و هما دشتی با دیدگاه ها و داستانهای منحصر به فرد خود جمعیت را مجذوب خود کردند. سپس در یک جلسه حرفه ای اجتماعی، همه شرکت کنندگان در یک میزگرد حرفه ای با دیگران دیدار کردند و این فرصت را داشتند که هر 20 دقیقه یکبار با سبک جالبی افراد جدیدی را ملاقات کنند.

هنگامی که قسمت رسمی روز به پایان رسید، شرکت کنندگان با یک مهمانی دیگر با هنرنمایی کمترین محبوب مکس امینی و دی جی ال، شب خود را با شادمانی پایان دادند.

روز چهارم کنگره با سخنرانی آغاز شد که در مورد جنبه های مختلف دین ما در رابطه با نیایش در زندگی روزمره صحبت می کردند. مویده فریرز شهزادی درمورد تمرین ایمان در زندگی روزمره صحبت کرد. بانوی جوان موبیدار مهشاد خسرویانی در مورد تجربیات خود برای مبدل شدن به یک موبیدار و امیدها و آرزوهایش برای آینده صحبت کرد.

در نیمه ی دوم صبح فیلمسازان جوان زرتشتی در مورد تجربیات خود در مستندسازی زندگی جامعه روی پرده بزرگ صحبت کردند.

پسین روز چهارم برای همراهی با جشن روز استقلال ایالات متحده آمریکا، شرکت کنندگان با اتوبوس به سمت کشتی کروز حرکت کردند. آنها سوار بر کشتی یک سفر دریایی را همراه با نمایش فوق العاده ای از آتش بازی همراه با شام و رقص و موسیقی تجربه کردند.



شدن جوانان در رویدادهای جامعه است در واقع اتفاق می افتد.

در آخرین نشست روز، 8 زن موفق و نمونه ی زرتشتی روی صحنه رفتند تا در مورد چگونگی تغییر نسل و تأثیرگذاری دین زرتشتی در جهان صحبت کنند. آنها درمورد زندگی خود صحبت کردند و از تأثیرات مثبت دین زرتشتی در چگونگی پیشرفت و موفقیت خود گفتند.

جلسات پرسش و پاسخ فراتر از زمان اختصاص یافته طول کشید که این خود نشانی بر موفق بودن این گفتگوها بود.

بعد از ظهر همه به سمت اتوبوس ها رفتند تا چند ساعتی را در ساحل سانتا مونیکا کنار هم به شادی سپری کنند، آنها ترفایک افسانه ای LA را تجربه کردند و سپس همه به اتوبوسها برگشتند تا به بولوار هالیوود Walk of Fame بروند و از ستاره های هنرمندان مورد علاقه خود دیدن کنند. آن شب افتخار بزرگی برای تیم حمل و نقل بود چون که هیچ یک از 400 نفر اتوبوس خود را گم نکردند یا از دست دادند !!

روز سوم کنگره یک روز کامل برای تمام سطوح بود. هرگز پیش از این هیچ میزبان کنگره ای دیگر نهادهای زرتشتی را دعوت نکرده بود تا یک روز کامل را در کنگره برگزار کنند. گروه برگزاری کنگره از جوانان اتاق بازرگانی زرتشتیان جهان (WZCC) دعوت کرده بود تا یک روز کامل از نشست ها، کارگروه ها، گفتگوها و اولین Shark Tank زرتشتیان را در جهان برگزار کنند.

WZCC Youth به سرپرستی مدیر بین المللی جوانان، جهان کوتوا (Jehaan Kotwa) و با کمک رشنا سنجانا (Rashna Sanjana) توانست یک سری کارگروه خارق العاده



خوری با شکوه هتل به صورت سلف سرویس سرو شد و سپس جلسات منظم روزانه آغاز شد. این برنامه ها شامل سخنرانی های گوناگونی از طرف مهر املساد (Meher Amalsad) و آرمان آریانه بود و در سالن های دیگر نشست هایی در مورد تغییرات اقلیمی و آب و هوایی صورت گرفت. بحث تغییرات آب و هوایی با انرژی زیادی از سوی شرکت کنندگان بالا گرفت و می توان احساس کرد که جوانان کاملاً متوجه شده اند که باید کاری برای سیاره خود انجام دهند و به خصوص این واقعیت باید اشاره کرد که دین باستان ما همیشه به طبیعت و عناصر اصلی احترام می گذارد. شام روز اول به صورت Food Trucks در محوطه ی خارج هتل سرو شد و شامل خوراک های مزیکی و هندی بود. پایان بخش روز آغازین کنگره نمایش فیلم Bohemian Rhapsody (داستان زندگی Freddy Mercury) بود، که به همراه مسابقه ای برای شرکت کنندگان در لباس فردی به نمایش درآمد.

روز دوم شامل نشست ها و سخنرانی های دیگری در سالن های مختلف هتل بود و این در حالی بود که همه شرکت کنندگان برای کسب یک تجربه واقعاً هیجان انگیز در لوس آنجلس لحظه شماری میکردند. صبح روز دوم با سخنرانی روشن کبرجی (Rosheen Kabraji) آغاز شد سپس گروه برگزاری "بازگشت زرتشتیان به ریشه های خود" (The Zoroastrian Return To Roots) سفرهای قبلی خود را با یک فیلم جذاب معرفی کرد و در پایان 29 نفر از شرکت کنندگان شان آنها که در جمع حضور داشتند روی صحنه آمدند. بسیار جذاب بود که دیدیم بسیاری از این نفرات شرکت کننده در طول کنگره سخنران و جزو برگزار کنندگان بودند. این نشان داد که یکی از اهداف برنامه RTR که درگیر

در دنیای که امروزه در آن زندگی می کنند و رسانه های اجتماعی و اینترنت آنها را به هم وصل می کنند ، خیلی سریع اطلاعات را با هم در میان گذاشته و تبادل اطلاعات میکنند. چقدر دلنشین است دیدن این که جوانان از همه نقاط جهان و با سیستم های مختلف اعتقادی ، چه سنتی و چه لیبرال ، در کنار هم جمع شدند و همه معتقد بودند که ما اول همه زرتشتی هستیم و بعد با احترام به عقاید یکدیگر دیدگاه خود را مورد بحث قرار میدادند.

کنگره فضای مناسب و ایمنی را برای همه فراهم کرد تا آزاد باشند و نظرات خود را به اشتراک بگذارند و موضع گیری کنند بدون اینکه نگران چگونگی درک آنها باشند.

اشتیاق و انرژی داوطلبان قابل تحسین بود. برای تقریباً 90% داوطلبان این اولین کنگره از هر نوع بود. اشتیاق و تعهد یک چشم انداز واقعی بود و امید این است که انجمن میزبان، از این قدرت جوانان را در سالهای بعد به خوبی استفاده کند. این در واقع میراث ماندگار این کنگره خواهد بود.

باشد که جوانان زرتشتی بیشتری در سال 2023 در کنگره جوانان لندن یکدیگر را ملاقات کنند.



این کنگره شدند بیان کرد. پس از آن شام فوق العاده هندی سرو شد. و سپس نوازاد سودری (Nauzad Sudry) و گروهش جمعیت را به حرکت درآوردند و رقصاندند.

روز ششم فرا رسید و حال و هوای غم انگیزی داشت ، زیرا جوانان دریافتند که پنج روز در یک چشم به هم زدن گذشته است و بیشتر افراد به خانه رفته اند.

روز با یک ارزیابی خلاصه و کوتاه توسط ارزان سام وادیا (Arzan Sam Wadia) از کنگره آغاز شد. سپس بار دیگر شرکت کنندگان شاهد دو رقص زیبا محلی توسط کودکان مرکز کالیفرنیا شدند.

رویداد نهایی انتقال مشعل به میزبان های بعدی WZYC8 بود. برگزار کنندگان هشتمین کنگره جهانی جوانان زرتشتی 2023 مشعل را از پرشان خسروی ، فرنشین WZYC7 پذیرفتند. لندن میزبان هشتمین کنگره جهانی جوانان زرتشتی در سال 2023 خواهد بود. این کنگره جوانان زیادی را از ایرانیان و پارسی های زرتشتی را در کنار هم جمع کرد تا در کنار هم سعی و تلاش کنند و این یک تحول بسیار مثبت بود.

این کنگره نشان داد که اندکی راهنمایی و مربیگری برای توانمندسازی جوانان برای ترسیم یک رویداد موفق بسیار مهم و لازم است.

این کنگره پر از اولین ها بود.

اولین کنگره تأثیرگذار در فیس بوک و اینستاگرام و رسانه های اجتماعی بود.

اولین کنگره بود که جلسات همزمان به صورت زنده پخش میشد.

اولین کنگره زرتشتی که اکثریت سخنرانان را بانوان تشکیل دادند.

و برخی از آموخته ها ...

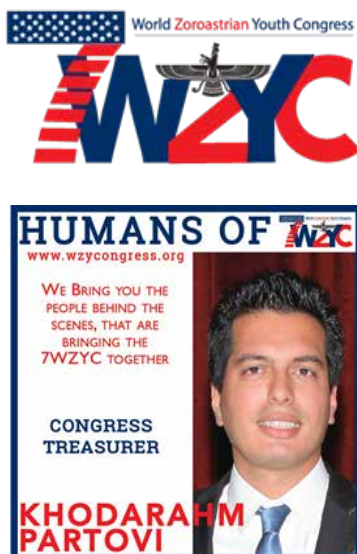
جوانان زرتشتی در سراسر جهان بیش از آنکه به نظر بیاید به یکدیگر شباهت دارند.



روز پنجم روز یکی مانده به آخر کنگره بود. این روز با یک شبیه سازی بسیار زیبا آغاز شد. با نگارش و هنرمندی تیناز کریاری (Tinaz Karbhari) ، به شرکت کنندگان این احساس القا شد که بتوانند ورود به یک مکان عبادت مقدس را تجربه کنند. در تاریکی مطلق ، با بوی عود در هوا و با صدا درآوردن زنگ ها همراه با صدای زیبای موبد در حال نیایش، شرکت کنندگان وارد سالن اصلی سالن شدند. برای یک ثانیه می توان باور داشت که آنها به هندوستان ، پاکستان یا ایران به فضای مورد علاقه خود منتقل شده اند. سپس موبد خورشید دستور (Khurshed Dastur) از اودواری هند از طریق تماس ویدیویی با جوانان گفتگو کرد و به پرسش های آنها پاسخ داد.

سپس نشست در مورد موضوعات LGBTQ با حضور برخی از شرکت کنندگان و در مورد کلیشه هایی که در جامعه ما وجود دارد آغاز شد. بحث و گفتگوی صریح و آشکاری در گرفت و استقبال شگفت انگیزی را از سوی حضار در بر داشت. در آخر جلسات صبح پابلو وازکز ( Pablo Vazquez ) درباره ظهور زرتشت در سرزمین های کرد صحبت کرد. در جلسات بعد از ناهار به حضور زرتشتیان در سازمان ملل و نقشی که FEZANA در تسهیل آن ایفا می کند اشاره شد. رهبران منتخب انجمن ها برای مشارکت بیشتر جوانان جوانب مثبت و منفی و شادی ها و گرفتاری های خدمت به جامعه را بیان کردند و موجب علاقه مندی بیشتر آینده سازان جامعه شدند.

عصر روز گالا با خوش آمد گویی نایب رئیس کنگره آغاز شد. درحالی که لباسهای سنتی به تن داشتند یکی ایرانی و دیگری پارسی از یکی بودن زرتشتیان چه پارسی و چه ایرانی سخن گفتند و به پیام کنگره که "یک جهان زرتشتی" بود اشاره کردند. در ادامه از گروه برگزاری اولین کنگره جوانان دعوت کردند تا از آنان تقدیر کنند. سپس فرنشین کنگره پرشان خسروی تشکر رسمی خود را از حامیان مالی و کل تیم داوطلبان که سبب برگزاری







آنان که همه استوره‌ها را، که در واژگان فرهنگی زرتشتی به آن بن دهش می‌گویند بد و خرافه می‌پندارند از چند مهم آگاه نیستند:

- از نقش سازنده این استور‌ها و چگونگی کارکرد آنان

- از انگیزه‌های دگرگون شدن استوره‌هایی که زمانی زندگی ساز و سازنده بودند به خرافه‌های دست و پاگیر و ناسازنده و گاهی نیز آزارنده و حتا ویرانگر.

یکی از اشتباه‌های که برخی عقل‌گرایان (عقل و خرد یکی نیستند) دارند این است که می‌کوشند تا در استوره‌ها ته مانده‌هایی از رویدادها و یا شخصیت‌های گمشده تاریخی را بیابند چون می‌پندارند که انسانهای پیشین در اثر ناتوانی عقلی، هر رویدادی را شکلی از خیال داده‌اند و واقعیت را کژ و نادرست نشان می‌دهند. اصولاً عقل، درک جهان و زندگی و حقیقت را از راه نگار (تصویر) و خیال (که می‌توانیم از آن به نام نیروی پندار نام ببریم) بی‌ارزش می‌شمارند و تنها به درک جهان و زندگی از راه مفاهیم و فلسفه ارزش می‌دهند.

کاهش استورها به یک مشت رویدادهای تاریخی و یا خرافات ناب، هم ریشه دار بودن استوره‌ها را نفی می‌کند و هم آزمون‌های (تجربه‌های) بنیادین و ارزشمند انسانی را در درازای هزاره‌ها، از راه نیروی پندار، که فرآورده هزاره‌ها هستند کوچک می‌شمارند.

یادمان باشد که غرب نیز دوره نوازی خویش را با تکیه بر استوره‌های کهن اما با درک درست آنها و پیوندشان با زندگی و حقیقت، ساخت و در راه پیشرفت افتاد. این یک حقیقت است که برای انسان با همه کارکرد ذهنی- روانی- فرهنگی و اجتماعی اش، رسیدن به یک اندازه درست از بودن و پیشرفت کردن نیاز به دست یافتن به تراز و بالانسی دارد میان پندار و اندیشه، میان تصویر و مفهوم، میان استوره و فلسفه، زیرا که این دو

که چرا چنین است و ریشه اش در کجا و از کجاست، این نشانه وجود باورهای در بن این رفتار است که گم شده است و نادیدنی است و چنین رفتارهایی آزاردهنده می‌شوند هم برای خود فرد و هم برای دیگران.

راه درست کردن چنین رفتارهایی آن است که به شیوه‌ای، به باوری که در بن و ریشه آن رفتار است دست یافت و آن را دریافت و سپس خود تصمیم گرفت که آن را نگاه داشت یا نه؟ و اینکه آیا اکنون نیز آن رفتار سازنده و هماهنگ با امروز من است یا نه؟

(اینگونه رفتارها معمولاً یا برای پدافند است یا برای فرار، یا برای بدست آوردن است یا برای از دست ندادن)

همین چگونگی در مورد باورهای گروهی و اجتماعی نیز هست. اگر رفتار گروهی که امروز انجام می‌دهیم و آنها را آیین می‌نامیم پیوند مفهومی اش با نگار و تصویری که از آن داریم پیاداست و خودخواسته و برگزیده است پس می‌تواند سودمند و پیش برنده باشد وگرنه خرافه است و آزار دهنده.

این است مانا و مینش آزادی‌گزینش. در آیین و فرهنگ باستانی ما، رسم و رسوم زیادی می‌تواند باشند که از آنجا که سر در هزاره‌ها دارند و از سویی نیز در پی بریدگی‌های بیشمار فرهنگی ریشه و بن آنها ناپیدایند، تنها تکرار رونمایی آنها هیچ سازنده نیستند که هیچ می‌توانند راه بند نیز باشند.

اینها را باید یافت و دریافت.

همچنین هستند بسیاری استوره‌ها که مفهوم راستین آنها دریافته و روشن نیستند و آنان را نیز باید یافت و دریافت. و سرانجام آنکه قانون بنیادین و مرکزی یادمان نرود:

هماهنگی - اندازه - تراز - بالانس برای بهره‌بری درست و بهینه و راستین به آرمان پیشرفت و نوسازی همیشگی و این یعنی خرد.

بریده و جدای از هم نیستند. در هر تصویری دانه‌های مفاهیم پاشیده شده و در هر مفهومی هم تصاویر وجود دارند.

اندیشه فلسفی پیش از اینکه بوسیله فلاسفه به مفهوم "سامانی ویژه در اندیشیدن" تعریف بشود، در زهدان استوره‌ها پرورده و بزرگ شده است.

مایه‌های فرهنگی، فلسفی، هنری، دینی و حقوقی یک ملت در استوره‌هایش پدید آمده‌اند.

همه اینها را گفتیم اما باید هشیار باشیم که این تراز و بالانس تا زمانی برپا هست که پیوند میان این دو یعنی تصویر و مفهوم یا پندار و اندیشه بریده نشده باشد و آنها در واقعیت کارکرد درست داشته باشند وگرنه تبدیل می‌شود به خرافه، یعنی باور و رفتاری که چرایی اش و ریشه اش ناپیدا است و برای آن انگیزه‌هایی رونمایی و ناهماهنگ ساخته شده است که نه تنها کاربرد درست آن را از بین برده بلکه می‌تواند به خرافه‌ای ناسازنده و گاه نیز ویرانگر بدل شود.

کارکرد این باورهای گروهی/اجتماعی درست مانند کارکرد باورهای فردی هستند، بدین گونه که تمامی رفتارها و کردارهای ما از روی باورهایمان برمی‌خیزند، حال چه باورهای به گفته‌ای دینی و چه همگانی، که ریشه در گذشته‌مان و اندیشه‌هایی دارد که در فرآیند رشد ما، از کودکی در ذهنمان لانه کرده‌اند.

حال اگر در رفتارهای خود طرخی را می‌یابیم که تکرار می‌شود اما برآستی نمی‌دانیم

# پیشرفت در آمریکا = راهی به سوی آینده

خسرو اسفندیار مهرفر

- پیشرفت در رده ی بالای جامعه همکیشان زرتشتی مقیم آمریکا در آینده ملزوما و مطمینا احتیاج به حضور یک جوان ایرانی زرتشتی در رده بالا دارد که نه فقط در وضع قوانین بلکه در ارتباط با دیگر ارگانهای اجتماعی فرهنگی در سطح فدرال، ایالتی و حتی شهری مثر ثمر باشد.

- نماینده مجلس امریکا از تبار ایرانیان زرتشتی می تواند الگویی برای دیگر جوانان ما بوده و آنها را تشویق به شرکت در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی کند. به عبارت دیگر امیدی درون جوانان ساخته خواهد شد که آنها نیز با عملکرد به دستورات اخلاقی زرتشت و با راستی و درستی و پای می توانند در سطوح مختلف کشوری موفق باشند، که شاید از کوچکترین اقلیت های ان باشیم.

- تعداد بسیار قلیل و انگشت شمار ما زرتشتیان در اقیانوس جمعیت 300 ملیونی امریکا تحت الشعاع قرار گرفته و با داشتن نماینده ایرانی زرتشتی در مجلس می توان این کمبود کمیی را با بالا بردن کیفیت تا حدودی جبران کرد.

- نام پاک و مقدس زرتشت و اعتبار و حیثیت ما زرتشتیان برای همیشه در سطح بالای فدرال به عنوان اولین ایرانی تباری که نماینده مجلس شده برای همیشه ثبت و ضبط خواهد شد.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا می تواند با برنامه ریزی صحیح و مدیریت درست به عنوان یکی از بزرگترین ارگان های دینی فرهنگی زرتشتیان در برون مرز و با همکاری و همیاری همه همکیشان در پیشبرد و راهبر این هدف بزرگ راه گشا باشد.

با درود و سیاس به همگی شما عزیزان همکیش و خوانندگان چهره نما

زرتشتی ساکن در امریکا پیشنهاد می دهم و خود هم امادگی ایجاد بستر لازم ان را دارم این است که تا قبل از سال ۲۰۲۹ میلادی یعنی در ظرف ۱۰ سال از تاریخ این نوشتار جامعه ایرانیان ساکن آمریکا یک نماینده در کنگره امریکا از ایرانیان زرتشتی داشته باشند. به نظر بنده با برنامه ریزی صحیح، همکاری و همآزوری همه همکیشان در سطوح مختلف این هدف شدنی و دست یافتنی است و هدفی است که با رسیدن به آن باعث خواهد شد که تک تک ما زرتشتیان بتوانیم به آن افتخار کنیم. بلکه امید حمایت و حفظ منافع ایرانیان ساکن امریکا را در سطح مجلس امریکا داشته باشیم. دلایل بنده برای پیشنهاد دادن این هدف به شرح زیر خلاصه شده است.

- نام پاک و والای زرتشت در جامعه چند ملیونی ایرانیان مقیم آمریکا که آنرا مدیون

مهاجرت تعداد زیادی از همکیشان عزیز و گرامی از سرزمین مادری ایران که به صورت کوچ فردی، خانوادگی و برخی اوقات گروهی بوده، جامعه زرتشتیان در خارج از ایران را با شرایط جدید و استثنایی روبرو نموده است که با برنامه ریزی صحیح می تواند نتایج بسیار درخشانی را در آینده به بار آورد که مایه افتخار جامعه زرتشتیان و همه هموندان ان می



زرتشت و پیامهای اخلاقی و انسانی او هستیم.

- پیشینه شهرت و اعتبار زرتشتیان در بین تمامی ایرانیان که آنرا مدیون رهبران جامعه مان به ویژه در دو قرن اخیر هستیم.

- با توجه به تحصیلات بالای اکثریت جوانان زرتشتی و موفقیت های روز افزون انها در جامعه بزرگ امریکا، شرایط نمایندگی را برای انها ایجاد نموده است.

- باور به این اصل بنیادی که فقط یک ایرانی می تواند دلسوزانه برای دیگر ایرانیان ساکن در خارج از ایران و درون ایران قدم های سازنده و سود رسان بردارد، داشتن یک نماینده مجلس از تبار ایرانیان زرتشتی غیر از افتخار آن برای هر ایرانی می تواند ضامن منافع ایرانیان در هنگام وضع قوانین دولتی بوده و آینده روشنی را در پیش پای همه ی ما بگذارد.

- حضور ما ایرانیان زرتشتی در مجلس باعث راه گشایی و کاربردی شرکت دیگر ایرانیان و مقامات مختلف قوه مقننه آمریکا و کمیته های مختلف آن از جمله کمیته علوم و تکنولوژی خواهد بود.

تواند باشد. یکی از مهمترین ارکان برنامه ریزی صحیح، هدف است. تا زمانی که هدف به صورتی کاملا روشن و مشخص و شفاف تعیین نشده نیروهای محدود انسانی و امکانات مالی ما به هدر رفته و به نتیجه نخواهد رسید. پس باید اول هدفی عملی و کاربردی شدنی و پرارزش را روشن و مشخص کرد و بعد دید که چه کارهایی لازم است در مدت زمان تعیین شده رسیدن به هدف انجام داد تا به هدف رسیده عملی که در آمریکا به نام مهندسی معکوس شناخته شده است. یکی از اهدافی که من به جامعه بزرگ



# نگاهی به مهاجرت چالش آغازی از هیچ

پیام پورجاماسب - روزنامه نگار زرتشتی

برای گروه بزرگی از مردم هم آزادی حرف و کلام اصلی است. درست است، اینکه چه پوشیم یا بنوشیم حق یکایک ماست! اما به سبب شرایطی که سال های سال برقرار است، خیلی ها به این حق اساسی نرسیده اند. برای بسیاری خوشحالی یعنی اینکه اجازه دارند تا در این دنیای آزاد مطابق میل شان به صورت آشکار رفتار کنند و هراسی نیز نداشته باشند.

مرور آن بپردازد. بگذارید از زبان آغاز کنیم. از این راه ارتباطی، همه ما سود می جوییم. آن هم نه برای رفع نیازهای فردی و انفرادیمان؛ بلکه بیشتر برای معرفی خودمان، شخصیت و هویت مان. برای نشان دادن همه آنچه که به آن باور داریم و به واسطه گذشت زمان تجربه کرده ایم و آموخته ایم. برگرداندن همه آنچه که در فکر و ذهنمان است، به زبانی جز زبان مادری، زمان بر است و طول می کشد. بهبود دایره لغات برای اثر بخشی هر چه بیشتر، یک شبه به دست نمی آید. آموختن زبان گفتاری یا محاوره ای به همان اندازه که برای یک کودک خردسال سهل و آسان است، برای یک فرد جوان و میانسال پیچیدگی دارد و سالها زمان می برد.

وقتی از مهاجرت سخن به میان می آید، همگان با دو احساس همراه ولی متضاد روبرو می شوند. نخست، سختی هایی که پشت سر گذاشته اند تا در محیط جدید خو بگیرند و سازگار شوند و آن دیگر، شیرینی احساسی است که پس از گذشت از آن مشکلات حس کرده اند و لذتش را برده اند. این تضاد بحث همیشه و هر روزه است. بی شک هر یک از ما، از دوست دارم های فراوانی در سرزمین مادری دل کنده ایم؛ برای به دست آوردن آنچه که احساس رضایت از خویش نامیده می شود به سراغ سرزمینی آمده ایم که بایستی از ابتدا دوست دارم ها را ایجاد کرد. این همان شرایطی است که اسمش را گذاشته ام؛ چالش آغازی از هیچ.

برای شما مخاطب گرامی این نوشتار، شاید این پرسش پدید آید که چرا هیچ؟ شما ممکن است به من بگویید: «هر یک از ما که خانواده و دوست و آشنا داریم. افرادی که پیش از ما آمده اند و ساکن شده اند و گذشت سالها سبب شده است تا ضمن آشنایی با همه رموز پیدا و پنهان اینجا برای خود موقعیت و بعضا موفقیت ایجاد کنند و همین راه را نیز به ما یعنی افراد جدیدتر نشان می دهند». می گویم: «باز هم آغاز از هیچ است». این آغاز از هیچ، فردی است و اصولا ارتباطی ندارد به همه آنانی که پیش از خود فرد مهاجر راهی این سرزمین شده اند. این آغاز از هیچ، به دشواری در شیوایی بیان به زبان انگلیسی باز می گردد، به دوری و تهایی، به موقعیت کاری و اجتماعی از دست رفته، به سبک تازه زندگی و لیستی فراتر از همه اینها؛ آغاز از هیچ فردی است. ذهن فرد مهاجر این قابلیت را دارد که هر روز به



سفر و گشت و گذار هم از مواردی است که دغدغه ی شخصی خودم است. اینکه می دانم در کشوری چون امریکا و با پاسپورت امریکایی دیگر قرار نیست ساعت ها در صف های طویل سفارت های خارجی بایستم و در مقابل پاسخ به انواع پرسشهای بی ربط، زبان در کام نگه دارم تا اجازه ورود به کشور دیگری را به دست آورم، خود به خودی خود امتیاز بزرگی است. باری، مهاجرت با همه چالشهایش راهی است که خود انتخاب کرده ایم. برای برخی دلنشین و لذت بخش است و شماری نیز همواره از موانع و سختی هایش می گویند. شماری اساسا حاضر نیستند که به چالش آغازی از صفر پیوندند و شماری نیز به مانند من بارها طعم آغاز از صفر مطلق را تجربه کرده اند. این ما هستیم که در نهایت همه این گزینه ها را در پیش روی داریم و یکی از آنها را انتخاب می کنیم. امیدوارم که گزینش مان درست باشد.

درک حس دوری و تهایی نیز ساده و راحت نیست. گذشت از همه آنچه که نوستالژی بوده، آه حسرت بر دل می نشاند. از اطرافیان گرفته تا حتی محیط خانه و زندگی. بی شک دور شدن از این مجموعه دلتنگی به دنبال می آورد و برای مدتی همراه فرد می ماند تا جایگزینی برای آن پیدا شود. پس از مهاجرت آنچه که رخ می دهد، جدا شدن از محیط های امن اجتماعی است. یکی از دلایل احساس تهایی نیز همین است که فرد تا مدت ها به گونه ای سرگردان در پی ایجاد چنین محیطی برای خودش است. از سوی دیگر از دست دادن همه موقعیت های مهم زندگی کسانی که برایمان عزیز اما دور هستند، نیز راحت و ساده نیست. برای خود من بارها پیش آمده تا هزاران کیلومتر دورتر از ایران شنیدن خبر عروسی، فرزند دار شدن و درگذشت این و آن، بر چهره ام لیخند و یا غم نشانده است اما هیچگاه نتوانسته ام آنگونه که باید احساس درونی ام را نمایان سازم. این از دست دادن ها وقتی بیشتر نمایان می شود که به موقعیت های اجتماعی می رسم. جایی که گویی چون نقشی از یک تصویر است. قسمتی از گذشته که نشان دهنده همه زحمات فردی آدمی در راه به دست آوردن جایگاهی در اجتماع. بخشی که با گذشت زمان در جامعه میزبان، باید از نو ساخته شود. در مقابل همه ی این نکاتی که برشمردم، موافقانی هم حضور دارند که مهاجرت را از نیمه به اصطلاح پر لیوان می بینند و برای دیگران برمی شمارند. برای بسیاری سپری کردن دوران به دور از فضای پر تنش ایران به مانند گنجی گران بها می ماند. این گروه در تعریف خود عمدتا از تورم افسار گسیخته، موردی را ذکر می کنند و اغلب این اصطلاح را بکار می برند که حداقل اینجا پول ارزش دارد و اینگونه نیست که با خوابیدن در شب و بیدار شدن در روز بعد، افزایش کمر شکن قیمت ها را شاهد باشیم. عجیب اما واقعی؛ حرفی که ملموس است و بی شک یکایک ما تجربه اش کرده ایم.

دروغ است. مراسم هایی که به زیبایی به ما یادآوری می کنند که همایون و یاریمند نیازمندان و پیرو اندیشه ی نیک گفتار نیک و کردار نیک هستیم. پس با راستی و منش نیک در حفظ و گسترش مراسم های زیبایمان که نماینگر هویت دینی و فرهنگیمان است کوشا باشیم نه اینکه با بی توجهی و غفلت علت نابودیشان.

ایدون باد ایدون ترج باد  
شبنم پاک سرشت

اوستا را قبول داریم؟ و یا اینکه با چوب نوگرایی و رنسانس دایم بر سرش کوبیده ایم؟ آیا نشانه بیرونی امان یعنی سدره و کشتی را بر تن داریم؟ آیا به زبان دری سخن می گوئیم و یا اینکه در گذر زمان و غفلت آنرا به فراموشی سپرده ایم؟



اگر بخواهیم با خودمان روراست باشیم به نظر می رسد که چیز زیادی از این هویت باقی نمانده و تنها چیزی که می تواند به ما حس تعلق داشتن به آیین زرتشتی و شناساندن ی هویت دینی مان باشد، همان مراسم هایی هستند که با سفره ها و آداب و رسوم آیینی وبا صوت خوش اوستا و جملاتی از گاتها و با همکاری مرد و زن و کودک به ما یادآوری می کنند که مزدپروست وهمایار همه ی پاکان و نیکان هستیم و آیینی را می ستاییم که نکوهنده جنگ و

اگر هویت را حس تعلق به یک گروه معنی کنیم هویت دینی فرد حس تعلق آن فرد به یک دین و یا آیین خاصی معنی می شود که آن دین قانون های کلی زندگی، نگاه او به دنیاو موجودات آن و دیدگاههای فکری و نظری او را شکل می دهد.

حالا به عنوان یک فرد زرتشتی از خودمان بپرسیم که هویت دینی ما چیست و ما چگونه خودمان را به عنوان یک فرد زرتشتی معرفی می کنیم. آیا جملاتی از گاتها را از بر داریم که در موقع لزوم به آن استناد کنیم؟ آیا

## جامعه

سعی کنیم وجدان داشته باشیم و از دیگران به خاطر کار نکویشان تعریف و تمجید کنیم نه غیبت و شکایت. با رعایت همین چند اصل ساده ولی اساسی میتوان چندین گام به پیش رفت. زمان کوتاه است و کارهای ناتمام بسیار. باید از جایی شروع کرد و بانجام هر گونه اصل انسانی و قانون مند شدن جامعه کوچک خود را از سقوط بازداشت و به جایی رساند که لیاقتش را دارد. هر کدام از ما می توانیم کاری بکنیم و فکر نکنیم که کارمان بیهوده و یا بی ارزش است. بدانیم که از کارهای کوچک کارهای بزرگ و نتیجه شگرف برمیخیزد. پس:

ای که دستت میرسد کاری بکن  
پیش از آن که تو نیاید هیچ کار

ایدون باد  
سوسن کیانی یزدی

به یاد داشته باشید که نظم و ترتیب اموختنی است پس آن را به نو نهالان خود بیاموزید.

سکوت و احترام: سکوت و احترام نشانه شخصیت ماست. با سکوت و شنیدن سخن دیگران نشان میدهید که به عقیده مخاطبتان احترام میگذارید و به طور متقابل شما هم که سخن میرانید انتظار گوش دادن از طرف شنونده را دارید. مثال: احترام و سکوت در هنگام سخنرانی.

تمرین کنید که شنونده خوبی باشید همانگونه که سعدی میفرماید:

مستمع صاحب سخن را بر سر کار اورد  
غنچه خاموش بلبل را به گفتار اورد  
انصاف و قدر شناسی: تا بحال چند بار شده که از کسی به خاطر کار بزرگ و نیک که انجام داده قدر شناسی کرده

باشید؟ اگر انصاف خود را قاضی کنیم متوجه این خصوصیت اخلاقی در وجود خودمان خواهیم شد که تنها حس انتقاد ما فعال است و برای قدر شناسی و سپاس گذاری همیشه تاخیر داریم. یعنی بدون تعارف منتظریم تا کسی کاری بکند و انگاه سیل گلایه و شکایت و انتقاد است که سرازیر میشود.

مثال: کناره گیری خیلی از افراد با لیاقت از رئیس کار به خاطر قدر شناسی و بی لطفی اطرافیان.



همه ما به این نکته واقف هستیم که جامعه کوچک ما زرتشتیان چه در داخل و چه در خارج از ایران همیشه در اقلیت بوده و باز همه ما میدانیم که این جامعه کوچک ما از مشکلات و اختلافات زیادی رنج برده و میرد. اگر به چرایی وجود این مشکلات کاری نداشته باشیم و اینکه چه چیز مسبب آن ها بوده با رعایت چند اصل میتوان به جامعه بهتری دست یافت.

نظم و ترتیب: نظم و ترتیب اساس هرگونه ترقی و پیشرفت میباشد. حداقل با داشتن نظم و ترتیب شما میتوانید برنامه ریزی سریع تری داشته باشید. اگر ساده ترین کارها را در نظر بگیرید مانند یک بازی کودکانه با یاد دادن نظم و قانون به بچه ها و اینکه حتی کوچترین کارها نظم خود را دارا میاشدمیتوان به نتیجه مطلوب تری رسید. با نظم و ترتیب وقت و انرژی شما بیهوده به هدر نمیروند و کار ای شما افزایش میابد. مثال: داشتن نظم در صف.





- در تاریخ ۵ می شمار همکیشان شرکت کننده در دور نخست به اندازه نیم به اضافه یک هموندان مرکز نبود و دور دوم گزینش انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه سن دیگو به در تاریخ یازده آگوست برگزار شد.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و فزانا برنامه سخنرانی را با حضور پروفیسور محمد توکلی در سالن مروارید گیو مرکز برگزار نمود.

- بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود ششمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شایه‌رام یزدانی بیوکی ۱۵۰۰۰ دلار یارانه آموزشی (سکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی می‌پردازند.

## پرسه

- آیین پرسه روانشاد بانو شهناز بختیاری استواری روز یکشنبه ۲۳ جون در سالن مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

- آیین پرسه روانشاد بانو مهر پروین کرمانی روز شنبه ۲۲ جون در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه لس آنجلس برگزار شد.

- آیین پرسه روانشاد داریوش خداداد کسروی روز یکشنبه ۳۰ جون در سالن مروارید



گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

درگذشت این روانشادان را به خانواده های وابسته و آشنایان آرامش باد گفته شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

## آگهی

- کلاس یوگا و مدیتیشن با دکتر بهی کیش شنبه ۱۰ تا ۱۰ بامداد برای همه ی سنین برگزار می شود.

- گروه هنر کلاس رقص بزرگسالان و جوانان ، کلاسهای آموزش پیانو، تار، دف را برای همه ی سنین برگزار می نماید.

- هموندان گرمای یکی از راه های کمک به مرکز این است که در هنگام خرید از سایت امازون شما از سایت [www.smile.amazon.com](http://www.smile.amazon.com) با قرار دادن مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در لیست خود خرید نمایید با این کار امازون

- جلسه ی مشترک گروه مدیران و گروه زندهاداران در ماه جون برگزار شد.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا روز یکشنبه ۳۰ جون از ۱۱ بامداد جشن تیرگان (آبریزان) را در پارک وان سکور مایل فانتن ولی برگزار نمود. این برنامه شاد با آیین زیبای گهنبار میدیوشهم گاه همراه بود.

- با توجه به پایان دوره ششم گروه زندهاداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، گروه مدیران دوره بیست و دوم با توجه به اساسنامه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، کمیته انتخاب کاندیدهای گروه زندهاداران که از معتمدین هازمان هستند را برگزیده و از آنان درخواست نموده که در این کمیته یاری رسان مرکز باشند.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه دوستان و هموندان درخواست نمود که در تاریخ ۲۸ جولای ۲۰۱۹ از ساعت ۸ بامداد به مرکز آمده و در هرس کردن درختان و زیبا سازی پیرامون (محوطه) مرکز یاری رسانند ضمن تقدیر از دوستانی که ما را یاری دادند امیدواریم در برنامه های آینده دوستان بیشتری همازوری نمایند.

نیم درصد خرید شما را به مرکز اهدا می کند.  
 - یازدهمین دوره ی مسابقات فوتبال زرتشتیان به دلیل به حد نصاب نرسیدن برگزار نشد.  
 - نام نویسی کلاس های درمهر اورنج کانتی آغاز شد. شما می توانید به تاربرگ لیست کلاسها و نام نویسی رفته و با پرداخت رایانه ای (کامپیوتری)، پیش از آغاز سال آموزشی نام فرزندان خود را در کلاسی که می خواهید بنویسید

## اوستاخوانی

بانو آنا خسرویانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد میترا خسرویانی  
 بانو گیتی اردیبهشتی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد مهندس ارسطو کسروی  
 بانو شیدا انوشیروانی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اردشیر مهربان فرهنگی  
 آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اختر شایسته خدایار  
 بانو ایران رشیدی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشادان بانو فرنگیس نوشیروانی پارسى و خدامراد جمشید خدامراد رشیدی  
 آقای هوشنگ پوربمانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بانو رستم کیانی چم  
 بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد همایون مهربان سروش  
 بانو نیلوفر گویو ۳۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد جمشید گویو  
 دکتر تیرانداز گشتاسبی ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد خرمن پارسایی  
 بانو شهناز کرمانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد همایون بهرام مزدایی  
 بانو مهرانگیز جم زاده ۵۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سهراب شهریار قندهاری زاده  
 آقای منوچهر و بانو سیمین نوروزیان ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد کتایون اسفندیار هورشتی  
 دکتر هوشنگ کسروی ۱۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد زمره تهمتی کسروی  
 آقای رستم باستانی ۵۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دولت باستانی  
 بانو مهوش گشتاسبی ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد خرمن پارسایی  
 بانوان پردخت ماونداد، هما، ویدا، مهربانو زرتشتی ۱۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد موبد مهربان زرتشتی  
 بانو سیمین بستانال ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد کتایون اسفندیار هورشتی  
 آقای شهریار خسرویانی ۵۲ دلار اوستا خوانی برای میترا خسرویانی  
 خیراندیش ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای تهمورث زرتشتی کیومرثی  
 بانو گلبنو آفرین ۱۵۰ دلار  
 دکتر تیرانداز گشتاسبی ۵۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد همایون پارسایی  
 آقای بابک آبادی ۱۰۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد پروین آبادی

## دهشمندان

بانو شکوفه دهموید ۲۱۵ دلار  
 بانو منیژه استواری ۱۰۰۰ دلار  
 آقای جمشید شاهرخ ۵۰ دلار  
 دکتر تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار برای نیایشگاه  
 آقای شاجهان کسروی ۱۰۰ دلار  
 آقای کامران مرزبانی و بانو آریتا ماوندادی ۴۰۴ دلار  
 بانو منیژه یزدانپناه ۱۰۰ دلار  
 آقای جمشید ماندگاری ۱۰۰ دلار  
 آقای بهرام و بانو مهناز فرهادیه ۱۰۰ دلار  
 آقای بهرام فرهادیه ۵۰ دلار

آقای افشین حنای ۱۵۰۰ دلار  
 بانو گردآفرید دیانت یزدی ۷۰۰ دلار  
 آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار  
 بانو مهناز فرهادیه کمدار ۱۰۱ دلار  
 بانو فرزانه مهرفر ۱۵۰ دلار برای نیایشگاه  
 آقای جمشید ماندگاری ۱۰۰ دلار  
 تراست مروارید گویو ۸۰۰ دلار برای چهره نما  
 شستشوی پنل های سولار مرکز توسط شرکت سپروس سولار و دهش هزینه آن  
 بوسیله آقایان کیومرث آبادیان و سیامک نمیرانیان

## دهشمندان کنگره جوانان

آقای داریوش ایرانی  
 آقای رستم شیرمردیان  
 دانشگاه تورتو  
 بانو فرشته یزدانی خطیبی  
 بانو هما و آقای کامبیز یگانگی بنامگانه روانشاد بانو فرنگیس کیخسرو شاهرخ  
 بانو پروین دینیاریان  
 بانو افسانه و آقایان رشید و مهربان مهین  
 بانو میترا جم  
 بانو شیدا و آقای دکتر اردشیر انوشیروانی  
 بانو پریمرز فیروزگر  
 بانو شکوفه بلندیان و آقای شهریار زمردی  
 بانو پاریس خطیبی  
 بانو مهرتاج ماوندادی به نامگانه روانشاد ایرج ماوندادی  
 بانو پروین و آقای گشتاسب دشتی  
 بانوها و آقای مهرجی مالگنجی  
 بانو شهنوش عزتی و آقای جمشید امانت  
 بانو فریبا و آقای فرهاد خسروی  
 بانو فرین فروهری کسروی و آقای روزبه کسروی  
 بانو فرخنده و آقای شهریار شهریارپور  
 بانو شکوفه دهموید و آقای اردشیر مهرشاهی  
 آقای رستم نامداری  
 آقای کیارش خدابخشی  
 بانو ایراندخت جهانیان  
 بانو مهرانگیز جم زاده  
 بانو مهرناز و آقای پرویز منوچهری

- The Incorporated Zoroastrian Charity Funds of Hong Kong, Canton and Macao (Macao)
- KD Irani Legacy to Zoroastrian Assembly /Professor Irani's Endowment Fund
- Cyrus Poonawalla (Serum Institute)
- Byram & Goshpi Avari and Family
- ZTFE-Zoroastrian Trust Fund of Europe
- FEZANA (Federation of Zoroastrian Association of North America)
- Ardaviraf and Hootoxi Minocherhomjee (NAMC-North)



## اخبار لس آنجلس

گروه دانشیار (کر اجوکیشن کمیتی) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در لس آنجلس در روز یکشنبه ۷ جولای گردهمایی نیم روزه ای را با شرکت کلیسای پرستان انیسینو میزبان شد. این گردهمایی را جوانان و نوجوانان زرتشتی این مرکز اجرا کردند. آنان در مورد دین زرتشتی صحبت کرده، هنگام نشان دادن آتشگاه دلیل نیایش در مقابل آتش را توضیح دادند و در مورد جشن هاو خوراکیهای ویژه، سمبل های دینی، سدره و کشتی، منشور کورش، و موارد مشترک این مسیحی و زرتشتی گفتگو کردند.

- در تاریخ ۱۳ جولای گروه دانشیار با همکاری فزانا سخترانی پرفسور توکی را در این مرکز برگزار کردند.

- در سپتامبر کلاسهای دینی و فارسی گروه دانشیار با همکاری گروه فرهنگی برگزار خواهد شد. نیایش های لازمه برای آماده شدن به منظور سدره پوشی همگانی کودکان و نوجوانان در دل این کلاسها تدریس داده می شود. خانم فرشته مزدیسنی گروه والدین را همگونی سالهای گذشته برگزار خواهند کرد. به همت هیئت مدیره پیشین مرکز زرتشتیان در لس آنجلس بویژه بانو ماندانا زمردی یک پارتیشن در سالن شیدفر و شرکا نصب شد که باعث ایجاد یک کلاس درس برای کودکان می شود.

## سرنوشت در بینش زرتشت

دربینش زرتشت همه رویدادها برپایه خردمندی و در پرتو دانش و آگاهی پیش خواهد آمد. هیچکس بی اراده و مجبور نیست تا به آنچه پیش رویش قرار می گیرد تن دردهد و آن را به حساب سرنوشت بگذارد.

سرنوشت مَرْتُو (انسان) را چه کسی گزینش کرده است؟ با پنداری نادرست شنیده می شود که خداوند رقم زده است؛ مگر خداوند دادگر (عادل) نیست. پس بایستی سرنوشت همه را یکسان برگزیده و بخشیده باشد!

اهورامزدا در بینش زرتشت، سرچشمه دانایی و آگاهی در هستی است که با کسی دشمنی ندارد.

در پیام زرتشت به جای باور به سرنوشت، «بخت» (شانس و اقبال) وجود دارد که هرگاه و در هر رویدادی، پیش روی کسی نمایان خواهد شد. گزینش هرگونه بختی به فرهنگ و در هر رویداد، با آزادی و اختیار است. مَرْتُو که بخت یار باشد (خوش شانس) و با دانش و آگاهی بهترین بخت پیش روی خویش را گزینش کند، در زندگی کامیاب خواهد شد.

برگرفته از تارنمای کورش نیکنام

American Mobed Council)

- 6th WZYC (World Zoroastrian Youth Congress)

- AAD Investment LLC.

- Aban Rustomji (Coating Industries)

- Anne Khademian (ZAMWI- Zoroastrian Association of Metropolitan Washington Inc.)

- BPP- Bombay Parsi Panchayet

- Phiroze Dalal (Contribute for Dhunmai Dalal)

- Cyrus and Satu Mehta

- Cyrus Pavri (ZAGNY-Zoroastrian Association of Greater New York)

- Edul & Niliufder Davar

- Ferzin Patel (Khorshed Jungalwala)

- Homi Gandhi

- Nima Kavelle (ZSC- Zoroastrian Sport Committee)

- Ratan Mistry (ZANC-Zarthoshti Anjuman of Northern California)

- Tehmtan Arjani- AHU Trust

- ZAC (Zoroastrian Association of California)

- ZAH (Zoroastrian Association of Huston)

- ZSO-OZCF (Zoroastrian Society of Ontario-Ontario Zoroastrian Community Fund)

- ZTFE (Zoroastrian Trust Fund of Europe)

- WZCC (World Zoroastrian Chamber of Commerce)

- NAMC (North American Mobed Council)

- Parsi Khabar

- SZC (Sacramento Zoroastrian Association)

- Zareen Austin (ZAQ-Zoroastrian Association of Quebec)

NAMC – North American Mobed Council

- Dariush Shahgoshtasbi (ZSWS-Zoroastrian Society of Washington State)

- Dina McIntyre

- Nazneen Vimadalal (ZAGBA-Zoroastrian Association of Greater Boston Area)

- Pearl Balsara (ZANT-Zoroastrian Association of North Texas)

Roshan Rivetna (Badam –ni- Boi & More)

- Rumi Jasavala

- ZAPANJ (Zoroastrian Association of Pennsylvania and New Jersey)

- ZSBC (Zoroastrian Society of British Columbia)

- JFB Properties LLC

- Arzan S. Wadia

- Meher Amalsad

- Rohinton M. Riventa or Roshan R. Rivetna

- Xeres & Diana Commissariat

- Jamshed & Shirin Dastur

- Nitmar, Inc. DBA Fantastic Sams

- Speedy Press Services, Inc.

- Susa Boutique

- Khosravi Mortgage (Farhad Khosravi)

- Maneck Bhujwala

- Dolly Malva

- VYAS Charitable Foundation





املاک رویایی

سرمایه جاودانی

با مشاوره

رامیتا بوستانی

818 - 804 - 9538

ramita.boustani@gmail.com

 Ramita Boustani  
REALTOR

DRE: #01959221

 **PARTOVI  
REALTY**  
INC. 01/12/1399  
**REAL ESTATE & LENDING CO.**  
RESIDENTIAL & COMMERCIAL

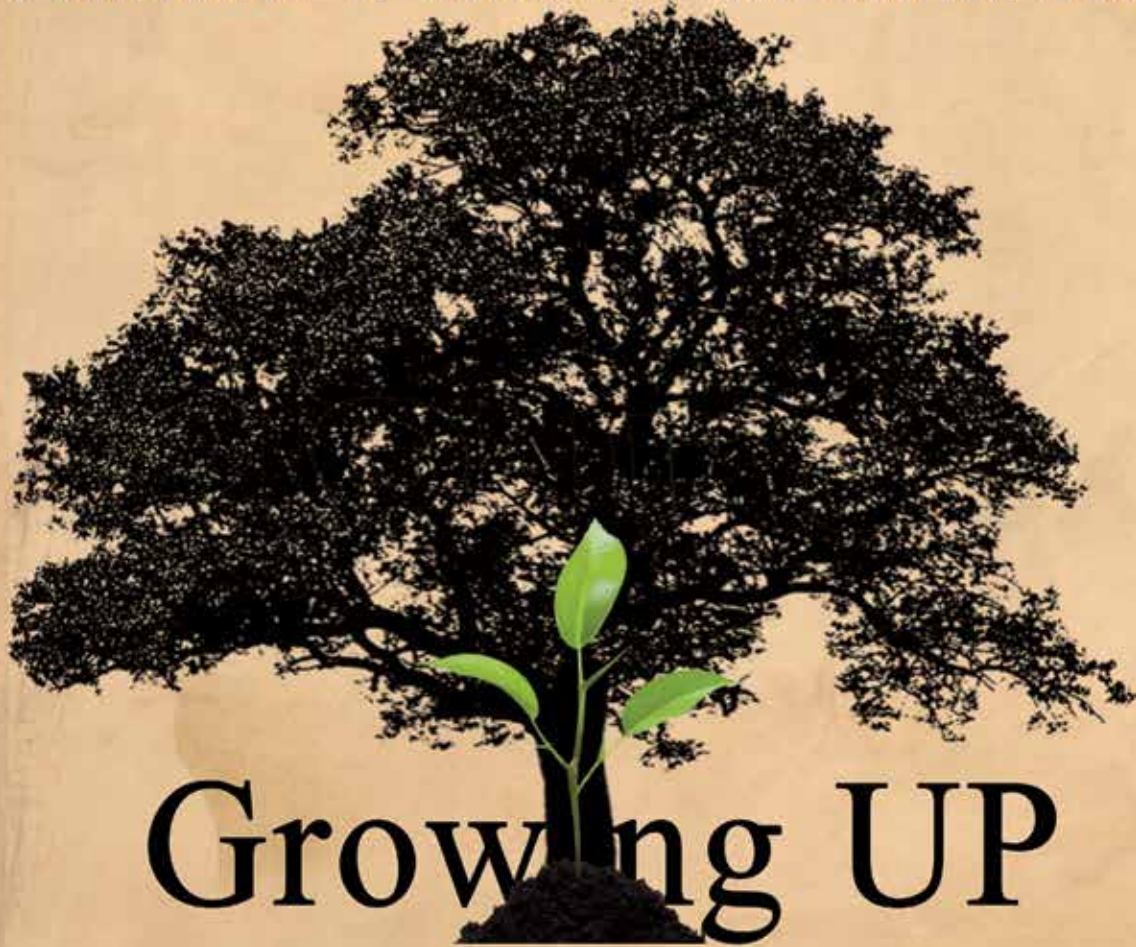


California Zoroastriann Center  
8952Hazard ave  
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

# Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



## Growing UP

[WWW.czcjournal.org](http://WWW.czcjournal.org)  
Issue No. 191  
Sep 2019

## Editor's note :

Mithra an old Indo-Iranian deity has been intertwined with some of the later Zoroastrian texts and has fascinated a lot of historians and researchers. There are authors who discuss this deity and connect it to the Zoroastrian philosophy where it doesn't belong. Dina McIntyre enlightens us with her information on this subject.

Immigration has been a topic covered in this journal in the past. It has been brought to spotlight in North America in the recent years because of politics of current day U.S. president. This is true for people from all colors and walks of life that live here today. In this issue we wanted to get the perspective of young Zoroastrians who were either born here or immigrated here at a young age.

It is a different view from where they are, being torn between the two cultures both of which they love. Feeling proud of their heritage and beautiful religion and at the same time feeling lost because no one has heard of their religion and they just want to fit in with the majority and be like them.

We recently had the World Zoroastrian Youth Congress held in Los Angeles and reached out to youth who attended it on their diverse feedback. North America and especially Los Angeles is home to the largest Zoroastrian population in diaspora. It should be all of our goals to make this event which only happens once every 4 years as appealing as humanly possible to all of our youth demographic. Let us hear their voices and make this an unforgettable event no Z. youth will want to miss. In my vision WZYC should be sold out the first week it opens for registration with every successive event growing to accommodate increasing number of attendants. Here is to that vision.

**Ushka,  
Fariha**

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683  
Chehrenama's Email :  
cninfo@czcjournal.org  
Tel : (714)893-4737  
Fax: (866)741-2365  
czc publication's website :  
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :

www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following please consider donating to chehreghnama

Thank you

CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Chehrenama accepts advertisement, please contact us via  
czcjournal.org or call CZC office

Graphic Design & typesetting :

Kevin Yektahi

Internet :

Ramin Shahriari

### Graphic Designer

Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- \* Business Cards & Logo Design
- \* Letter Heads & Brochure Design
- \* Photographer
- \* E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com  
Tel: 949 2787675



### Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust



ChehreNama is pleased to introduce Yasmin Kouhesfahani as our guest editor for this issue of our journal with her theme "Growing Up Zoroastrian" The guest editor and their invited writers will produce two or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

# Growing Up Zoroastrian

Yasmin Kouchesfahani

Rosie Molinary, a Puerto-Rican American writer, wrote "... born of the schism that results from living between two worlds, complicated by the ways that diverging cultures don't meet in the middle. When we can recognize this schism, see where it comes from, and take matters into our own hands to effect change, we can approach the world with a sense of confidence in ourselves..." (Molinary, *Hijas Americanas*, p. 14). The schism that Molinary refers to is holding a bicultural identity: the mixture of two cultures in a person's life and being. The way a bicultural person navigates the world, including the values they hold and the languages they speak, is influenced by two different cultures. This may seem insignificant to discuss, however when existing in a country outside your homeland while preserving an indigenous philosophy, it becomes even more important to understand what the bicultural experience means for many, if not all, in the Zoroastrian community in the United States. The schism that Molinary references to in her studies with her own community is relatable to the Zoroastrian community as well, and for those growing up in the U.S. as Zoroastrians differently than how our parents and grandparents grew up in Iran.

A bicultural experience can mean and does mean many things. It can mean to attend American schools where the dominant language, culture and religion do not align with what you experience at home. It can mean to be surrounded by peers and friends who do not know what Zoroastrianism is or how important it is to you and your family. Or, it can mean to exist in spaces and institutions in the U.S. that do not recognize your religion or history. These are just a few examples of the ways being bicultural may feel isolating; there are also positive skills and life lessons that can come out of being bicultural. For example, I grew up in the town of Davis, California. It was predominantly White and American, and I was very aware

of being a bicultural, minority person. Sometimes, it felt like a superpower because I would write about Zoroastrianism for an extra credit paper or impress my teachers with speaking Farsi. Sometimes, it became a funny story like when I argued with my elementary school teacher in the middle of class about whether Zoroastrianism or Judaism was the first monotheistic religion. And sometimes, it felt like a burden like when I was bullied, received degrading comments, or made to feel different by my peers for being Iranian.



I was curious to understand further what it means to grow up Zoroastrian in the United States because of what my peers have been experiencing and sharing with me. After multiple conversations with a few other Zoroastrians born in the U.S. ages 18-25, I sensed that there is a fear amongst them that arises from living within both Western and Zoroastrian cultures. That honoring one part of your life means neglecting the other one, and vice versa. In general, existing as a minority culture can be exhausting and confusing for all Zoroastrians. It can be impactful on one's perception of themselves in the U.S. when the important values, ancestral teachings, and philosophies that have been preserved and fought for are disregarded and unacknowledged. The fight to constantly

protect our community has been a part of our history and narrative for generations; something the younger generations are keenly aware of. There is a yearning amongst the younger generations to respect and preserve what has been fought for by our ancestors, grandparents, and parents. This also can create a pressure and expectation that many may feel externally from others, but often feel internally within themselves. The pressure that comes from knowing and feeling the trauma our community has experienced, as well as the opposing pressure to assimilate into mainstream American culture, can make the bicultural experience feel like a burden.

Although this reality exists, there can be freedom and joy found within it. For me, once I began writing and performing poetry about my bicultural experiences, I realized that many others in the Zoroastrian community and amongst different immigrant communities felt similarly. I performed poetry at the Asian Art Museum in San Francisco, and multiple open mic nights and campus events at the University of San Francisco. These experiences led me to host my own story-telling space and work as an arts intern at the University of San Francisco. Opening up about what I was experiencing allowed for so much clarity and connection to being Zoroastrian. It was the first time I felt peace about being both Iranian Zoroastrian, and someone who was born and raised in the U.S. I hope that children of immigrants and first-generation Zoroastrian Americans who may or may not read this article know they are not alone in the ways they may feel confused or isolated about their identity. There is a sense of peace and confidence, as Molinary stated in the original quote, in knowing you are enough. You are enough for the parts of you that feel American or Western, and you are enough for the parts of you that feel Zoroastrian. Instilling this pride and acceptance in all Zoroastrians whether born in the U.S., Iran, or another country, or whether married into the community or born into a Zoroastrian family, will strengthen the preservation of our community. We can move forward and have intergenerational understanding without fear and pressure. We can celebrate the way being bicultural enriches our lives and community.

I started feeling like being bicultural was a gift. Being able to see the world through multiple perspectives, communicate with all types of people, and value the



culture of your ancestors creates dynamic interpersonal skills. I carried who I was with pride and it allowed so many opportunities that I may not have had if I was not confident in who I was. Our youth deserve to feel like they are enough and deserve to feel the pride in being Zoroastrian. There is so much to be proud of and so much to preserve; there is also so much to understand about what those existing in diaspora (without connection to the land of Iran, the homeland of Zoroastrianism) are feeling as they balance two cultures. People of the diaspora can be immigrants, refugees, those who immigrated at a young age, and those who were born in the U.S. To exist and live between worlds, languages, and cultures is in fact a blessing; to be Zoroastrian and honor those who have come before us while renewing for those who will come after us.



**"Yasmin Kouchesfahani** is a 23 year-old Zoroastrian Iranian-American from Davis, California. She is an activist, poet, daughter, granddaughter, and proud community member. She graduated from the University of San Francisco with a B.A. in International Studies in May 2018 and will be attending UC Hastings Law School in Fall 2019. Yasmin grew up attending Mabid and gatherings at the Persian Zoroastrian Organization (PZO) Dar-e-Mehr in San Jose, California. Her poetry is inspired by her family, her community, and her life growing up bicultural in the United States."



# Growing Up Zoroastrian

Melanie Khosravi

I grew up feeling special. I grew up feeling unique. At a young age, I became very aware of my identity as a Zoroastrian and how different that made me from my peers. I was taught from the very beginning how amazing Zoroastrianism was. My mother would emphasize how our religion was the best. How it focused on a person's ability to choose right from wrong and how we were always given a choice. However, not fitting in with the mainstream religion made me feel inferior and less than. Yes, there were times when I felt superior because of the way my mom described our religion and history, but there were also times when I felt frustrated that I didn't go to the same church that my friends went to or that I didn't wear a cross. I felt like an outsider not being able to explain what my religion was to people. I would always phrase Zoroastrianism as, "the first monotheistic religion in the world." I would hope that would make it more relatable to others and establish it as an actual religion. There were moments growing up when I struggled with justifying it as a "real" religion, because I didn't see it emulated around me the way I saw a Christian church on every other block.

Looking back, this shouldn't have mattered, but it did to a younger version of me. Although I felt isolated, with time I began to become more aware of the Community of Zoroastrians around me. I returned to the mindset of how special and unique I was. I got to carry this ancient religion around in my blood. The history behind the persistence and perseverance of my ancestors was extremely motivational and became a topic of many of my essays that I would write in school and even when applying for college. I would refer to my Zoroastrian friends as "my tribe." Because that is what we were. We were brothers and sisters that shared this special bond. The fact that there was so few of us made this bond stronger. I would ask my grandmothers for stories about growing up. I wanted to immerse myself in their world. I learned about their traditions and struggles. I learned that when my grandmother was growing up in Iran, other girls wouldn't even come near her because she was Zoroastrian. I learned from another man, that he was denied an employment opportunity in Iran because

he was Zoroastrian. My parents had told me about this discrimination, but it never truly hit me until I heard people's stories. These experiences made the Zoroastrian community tighter. It made us understand one another better.

This communal struggle is part of our identity. It is what makes us cherish our practices and traditions. It is why we hold our beliefs so close to our hearts. And that is why I began carrying a mini Avesta book with me when I started having panic attacks in college. I would cling to my Fravahar the hung from my neck. These symbols gave me so much strength. They reminded me of where I came from, and the love and support that surrounded me. The struggles that I was facing caused me to truly embrace my identity and Community. To me, Zoroastrianism is love. It is belonging. Now when I am going to a Zoroastrian event or celebration, I am proud to tell my non-Zoroastrian friends about it. I am proud to share my Community with others and to educate those around me about what it means to be a Zoroastrian. There is no one way to be a Zoroastrian. We come from all walks of life and diverse beliefs, but we all cherish our Community. We are all connected by our ancestral and current struggles. We are united through our core principle of good thoughts, good words and good deeds. We are a people that was attacked and persecuted. As an Iranian-American, I am always bewildered at how my Iranian parents have so much love for a country that in recent centuries wanted nothing to do with Zoroastrians. With a country that deemed them inferior and instigated their trauma. But then I am reminded of how people of color still love America; despite the racist rhetoric that is ingrained in the very being of our country. I am reminded of Mexican-Americans and African Americans who proudly wave the American flag and serve their country in the armed forces. I may not fully understand where this love comes from, but I know that it stems from community. My Iranian-American parents still love their country because of the community they were raised in. Because of the love and belonging they felt from their fellow Zoroastrians. And that is why I am so proud to be Zoroastrian. That is why I am so grateful for my Community and the people that I get to call "my tribe." Because together we can heal communal trauma. Together we can overcome the discrimination and persecution with love and sharing. With coming together.



**Melanie Khosravi** is a Juris Doctor candidate at Santa Clara University School of Law. She holds a Bachelor of Arts degree in Political Science – Public Service with a minor in Environmental Policy Analysis and Planning from the University of California, Davis. She is passionate about the environment, human rights and her cat. She is a board member of her school's Middle Eastern Law Student Association and enjoys learning from her peers' diverse backgrounds. She is a mental health advocate and wants everyone to indulge in self-care.

# My Roots Spread

Yasmin Kouchesfahani

In a place to the East, there is home,  
Home is Yazd, the birthplace of my grandparents,  
Where my mother use to visit as a little girl.  
The home of my ancestors,  
The same ancestors of the Persian Empire, many  
generations before  
Where just law and agricultural prosperity flowed  
throughout the land  
And the carvings of our prophet and our symbol,  
Decorate the cracked walls and broken columns of what  
was left behind  
How I wish I could see Persepolis.

Home is a place where the salty air and sounds from the  
Caspian Sea consume your senses.  
Where your father's pipe collection hung on the walls to  
admire  
Baba, it's also where your father lays today,  
In his favorite spot  
How I wish I could see my grandpa's grave.

A place where people sing when they're happy,  
And sing when they're praying,  
And sing when they're playing.  
Where your family is your best friend and your worst  
nightmare  
Where the sense of community always drives you together  
to celebrate  
life and love and nature,  
This, I have seen.  
This, I know.

I used to love Sundays because we would go to Dar-a-mehr,  
our temple  
Because home is also the sound of prayer.  
You know that texture of your grandma's voice,  
That is gentle, yet scratches and makes you purr.  
You should hear Mamanie pray,  
When she prays, she closes her eyes.

"Ashem Vohu vahishtem asti  
Ushta Asti  
Ushta Ahmai  
Hyat ashai,  
Vahishtai ashem"

You may not know what it means,  
But you should know what these words have been through.  
These words have triumphed through invasion,  
These words have triumphed through imperialism,  
These words have triumphed through revolution,  
These words will forever triumph,  
Even through the journey, away from home.

I am not from home,  
I cannot go.  
The triumph is to keep our roots,  
Even if we are banned from the land they were seeded in.

Is it still my home?  
Because home is still the smell of turmeric in the kitchen,  
And the lavenders that grow in my backyard,  
And the way my hair flies on its own when I ride my bike to  
school,  
And the feeling of a loved one's arms around me,  
And the blue couch in our living room where you sit on the  
left and I sit on the right,  
And that moment when you're at the bottom of a pool  
completely submerged and everything is quiet and light,  
And the hair on my arms softly reminding me to stay warm  
and true,  
And the stretch marks that reach up to my belly button as  
they extend like roots connecting me to the tree temple of  
my own body,  
And the way Maman brushes my hair.

Oh, Maman, this poem is for you.  
Because my roots spread,  
To the place in the East I cannot go,  
And the place where the lavenders grow,  
To the marks on my belly,  
And right back to you.  
You are home.

And when my roots ache for something,  
You are what blossoms from them,  
The Jasmine flower, or as you named me, Goleh Yas,  
That sweetly but brightly brings me back,  
Always.





# Mithra, Keeping The Contract

Dina McIntyre



Honesty is an imperative in Zarathushtra's thought. Are we courageous enough to go where truth leads us?

Think about the racial prejudices which these last couple of years seems to have accelerated -- generating hatred and pain.

Yet geneticists have established that the genetic makeup of all humans is 99.9% identical. And while scientists disagree about certain evolutionary details, they agree that today's humans all came from Africa roughly 200,000 years ago.

Let us move forward to around 4,000 BCE. Archeologists and linguists have determined the existence of an ancient tribe they call Proto--Indo--European (PIE), which flourished from about 4,000 to 3000 BCE, and was the ancestral tribe which generated all of the following descendent tribes (among others):

Baltic,

Slavic,

Germanic (Scandinavians, Germans, English etc.),

Celtic (Scots, Irish, Welsh, Breton etc.),

Italic, (Spanish, French, Italian etc.),

Albanians,

Hellenic (Greeks)

Armenians,

Anatolians,

Tocharian, and

Indo-Iranians<sup>1</sup>

We know this is so, because certain words basic to human experience, are linguistically similar in the ancient languages of these descendent peoples, indicating that they and their languages came from a common ancestral language and tribe.

This means that a little girl in the slums of Mumbai, and Chancellor Angela Merkel share the same ancestry -- the PIE tribe.

One of the PIE's descendent tribes -- the Indo--Iranians -- eventually split into the Iranian and Indic tribes, migrating from an ancestral homeland to areas throughout ancient Iran and India. Their ancestral Indo--Iranian language evolved into various ancient Iranian and Indic languages --

including Avestan and its close cousin Vedic Sanskrit.

We know this is so because they worshiped many of the same deities, and the vocabulary and grammar of Avestan and Vedic are so close. For example,

'Charioteer' in Gathic Avestan is *raithi*; in Vedic, *rathi*;

'Chariot horse' in Gathic Avestan is *raithya*; in Vedic, *rathya*-. Mithra was one of the deities of the ancestral Indo--Iranian

tribe, whose worship continued in its descendent Iranian and Indic tribes. We know this is so because Avestan Mithra (Vedic Mitra) is a deity in both Avestan and Vedic texts.

So that little girl in the slums of Mumbai and the most eminent Zoroastrian Dastur, share the same ancestry -- the Indo--Iranian tribe.

The word mithra/mitra means 'contract'. Now, why would a deity be called "Contract"? Well, the Indo--Iranians had an interesting mind--set about their objects of worship. They believed that material things that were important to their lives, had spiritual essences (deities). For example, The haoma plants (Vedic soma) were both the material plants (from which the drink was made), and also their spiritual essence, the 'deity' Haoma.

Avestan mithra, (Vedic mitra) was both the 'contract' and its spiritual essence. In those ancient times, survival depended on alliances or contracts between various peoples. And the contract (an important material concept) generated the idea of its spiritual essence, the 'deity' Mithra.

We have no direct evidence of what qualities Mithra had as a deity of the ancestral Indo--Iranian tribe. But we do know that in both the Vedas and Avestan texts, Mithra represents being true to one's contract. Lying to Mithra was lying to one's contract, breaking one's word. (The personality of Iranian Mithra and Vedic Mitra changed over time).

In the Gathas, Zarathushtra (who I think lived shortly after the Indo--Iranians split into the Iranian and Indic peoples), does not mention by name any deities of his culture. But he describes them as tyrannical, greed--driven, violent, cruel, full of rage, making people's lives a misery, paralysing reason, controlling behavior through fear.

He concluded that such beings were not worthy of worship.



Not only did he reject the deities of his culture, he rejected their divinity. Amazing courage! In re--thinking the nature and identity of the Divine, his mind--set evolved from his culture in materially different ways. He did not see the divine as multiple spiritual essences of multiple material things, with each spiritual essence a mix of good and bad qualities. In the Gathas the Divine is the wholly good spiritual essence of all that exists -- a way of being that is wholly beneficial (*spenta- mainyu-*), the superlative of intrinsic goodness (*vahishta-*), the personification of all that is true, right, intelligent, reasoning, friendly, loving, caring, compassionate -- the true (correct, good) order of existence (*asha-* 'truth' for short), its comprehension good thinking (*vohu- manah-*), its beneficial embodiment in thought, word and action (*spenta- aramaiti-*), its good rule (*vohu- xshathra-*), comprising Wisdom personified (*mazda-*); a being with no false, wrong, harmful, destructive qualities; and therefore worthy of worship. (There are no capital letters in Avestan script). There is no direct evidence (only speculation based on speculation) that a deity called 'Wisdom' (*mazda-*), or Lord Wisdom (*ahura- mazda-*) was worshiped before Zarathushtra's Gathas.

Long after Zarathushtra, perhaps a few centuries later (when the Avestan of the Gathas had evolved into a later form of the language -- Younger Avestan), the worship of many of the old Indo--Iranian deities was merged with Zarathushtra's religion, creating a hybrid which included the worship of Mithra who in his Younger Avestan Yasht is a cruel deity, with both 'good' and 'bad' qualities. (Translation by Darmesteter). "Thou, O Mithra! art both bad and good to nations; thou, O

Mithra! art both bad and good to men; ...". Yt.10:28 - 29.

"And then Mithra, . throws them to the ground, killing their fifties and their hundreds, their hundreds and their thousands, their thousands and their tens of thousands, their tens of thousands and their myriads of myriads; as Mithra, ... is angry and offended.". Yt.10:43.

"He cuts all the limbs to pieces, and mingles, together with the earth, the bones, hair, brains, and blood of the men who have lied to Mithra." Yt.10:72.

Which leaves us wondering: How could the Wisdom worshiping religion of goodness, have merged with a religion whose deity was so cruel, a mix of 'good' and 'evil' qualities, -- precisely what Zarathushtra rejected?! We can only speculate, based on what evidence has survived. I now think this was not a deliberate merger by agreement between



the worshipers of Wisdom and the worshipers of Mithra (and other deities) -- the way mergers and acquisitions are made by agreement in the corporate world today.

I think Zarathushtra's religion must have been enormously popular in that time period, because in the Younger Avestan Yashts of these other deities, their priests used the popularity of the Lord Wisdom (*ahura- mazda-*) and Zarathushtra to give credibility to such deities. For example, the Yasht to Mithra says, (Darmesteter translation),

"Ahura Mazda spake unto Spitama Zarathushtra, saying: 'Verily, when I created Mithra, .. O Spitama! I created him as worthy of sacrifice, as worthy of prayer as myself, Ahura Mazda.'. Yt.10:1, 2.

"Hail unto Mithra, ... Thou art worthy of sacrifice and prayer:

... The holy Ahura Mazda confessed that religion and so did Vohu--Mano, so did Asha--Vahishta, so did Khshathra--Vairya, so did Spenta--Armaiti, so did Haurvatat and Ameretat; and all the Amesha Spentas longed for and confessed his religion.





The kind Mazda conferred upon him the mastership of the world; ...". Yt.10:91 - 92.

I don't think any Avestan priest who was a worshiper of Wisdom (*mazdayasna* -- a religion they described as *mazishtacha*, *vahishtacha*, *sraeshtacha* 'most great, most good, most beautiful') would have composed such a chant of worship.

If Mithra's religion had been as popular as Zarathushtra's teachings, his priests would not have used the names of the Lord Wisdom and Zarathushtra to give Mithra credibility, -- having the Lord Wisdom describe Mithra as equally worthy of worship as Himself, asserting that He together with each Amesha Spenta, adopted (and longed for!) Mithra's religion, and that He gave Mithra rulership of the world.

This was pure propaganda by the priests of Mithra, and it must have caused great grief (and aggravation) to those who were devoted to Zarathushtra's teachings ("... I choose (only) Thy teachings, Lord." Y46.3, Insler translation). However, these Yashts to other deities survived the destruction of the Achaemenian Empire, and because the names of the Lord Wisdom and Zarathushtra appear in them, these Yashts came to be called 'Zoroastrian' texts. (Life is full of ironies). Returning to Mithra, while we may be turned off by the savage cruelty that became a feature of his personality during Younger Avestan times, I do indeed admire the ancient Indo-Iranian ethic of being true to one's contract, keeping one's word, which survived (somewhat Zoroastrianized) in Mithra's Yasht, which says,

§1 "Said Ahura Mazda to Zarathushtra the Spitamid: ...

§2 "... Never break a contract [mithrem], O Spitamid, whether you conclude it with an owner of Falsehood, or a Truth-owning follower of the good Religion; for the contract

applies to both, the owner of Falsehood and him who owns Truth." Gershevitch translation. Here we have the seed of a commitment to truth -- keeping one's contract, -- that is universal, not limited by the tribal mind-set of keeping agreements only with members of one's own community. Zarathushtra doubtless never heard of DNA, or PIE, but he took this small seed and expanded it into something unique, beautiful, and equally universal -- a teaching that the true (wholly good) order of existence (*asha- vahishta-*) is the nature of the Divine, the path to the Divine, and the reward for taking that path -- an envisionment that he wanted "... all the living [jvanto vispeng]" Y31.3, (Insler translation) to follow.

In Zarathushtra's thought, salvation (*sava-*) is not being saved from damnation and the tortures of hell. Salvation is being saved from untruth. Salvation is the attainment of an existence that is truth personified -- its comprehension, its embodiment, its rule -- an enlightened state of being.

1. All information about the PIE and its descendent tribes/languages (except for my examples) are from David Anthony, *The Horse, The Wheel, & Language*. See especially his amazing diagram on p. 12. All other references have been removed by the publication and are available upon request.



**Dina G. McIntyre**, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called *An Introduction to the Gathas of Zarathushtra*, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zoroastrian Journals and on [www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com). "Dina has recently created a website <https://gathasofzarathushtra.com> in which she lays out the teachings of Zarathushtra at both basic and in-depth levels."

# Ask Nahid

Dear Nahid

What is the Chinvat Bridge and why do priests talk about it so much during memorial services?

~Farin

Dear Farin,

In the Zoroastrian culture we believe that your legacy is based on the good you have garnered in the course of having lived your life. How you have positively impacted your community with your Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds becomes the story we leave here on this earth. According to the Gathas, that legacy is what makes crossing the bridge of Chinvat either easy or difficult. The Chinvat Bridge has been translated as the Bridge of Judgement. This bridge is mentioned in the Gathas briefly and with the only detail that crossing this bridge is easiest for those who have lived their lives following their vohouman or good mind. Alternately, there are those who have lived without consideration towards following a path of Goodness and they become unbalanced by their poor decisions when walking over the bridge and end up in the land of lies after falling off the bridge.

The metaphor of crossing a bridge in death, spans through many cultures. The bridge as a means of travel to the afterlife is not unique to just the Zoroastrian religion. Many other cultures embrace the concept of spirits passing a bridge either towards the afterlife or as a means of communicating with those who have passed. The Mexican culture celebrates Day of the Dead – two days in November where the spirits of loved ones cross back over a bridge to be near their living relatives and loved ones. Altars are made with the favorite things of those who have died, so they may enjoy them once more during these days.

In Islam the afterlife is reached by the crossing of a bridge the width of a hair, sharp like a sword and as hot as fire to get to heaven or alternately fall into hell. The bridge is called the Siraat Bridge and has 7 passes where the spirit is judged to have lived with certain qualities or that

possibly Allah graces him to pass that level of judgement.

For Japanese Buddhists, the path towards reincarnation happens by crossing a bridge over the Sanzu River. Depending on how you have lived your life you can either cross the bridge (those of pure heart), cross the river at the shallowest point (those with minor sins), or cross at the deepest depth of the river (for those with the greatest sins). For those who cross this river, they are first judged by ten Kings to determine how you will cross based on how you have lived.

Interestingly, the crossing of a bridge in death is not only considered for humans. Many pet owners also believe that their deceased pets are transported on a Rainbow Bridge, that carries them to beautiful pastures and gardens to await their owners.

Perhaps you hear our priests reminding us that our actions in life have lasting effects of our legacy to the living. Regardless if you believe that this is an actual bridge that our spirits cross or if it is a metaphor of our lingering effects on those we leave behind in the world of the living. The principle is that our actions in life last longer than our physical forms. You are reminded that your spiritual bridge is built out of your Good thoughts, Good words and Good deeds. That our existence, be it physical or spiritual, last even longer when we make positive impacts during our time living and breathing. It may be simply to remind us that the only thing we truly carry on with us is our legacy of what Good we have done.

Yasna 46: Verse 11, Translation by Mobed Firouz Azargoshasb  
(Yasna 43; Verse 8)



**Nahid Dashtaki** completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia



# The Metzlers

Roya Behmardian

I'm not entirely proud of this, but I used to think that generosity came in limited supply. I thought that we can only contain a certain amount of love and empathy within ourselves, and if we're spread too thin, then the quality of love for each person diminishes. Maybe a part of that is true, but recently, I've come to think differently-and a very special French family is one big reason why.

In a quiet and quaint farm town, about a 45 minute drive outside of Lille, France, there are 3 homes housing one beautiful family that my friend and I came to learn about and love very much. We had known them during their first year living in California, and their welcoming spirit led them to inviting us into their home in France.

I knew that it was going to be a fun time, especially given the fact that there was a donkey in their backyard. Though, I could have never anticipated the level of generosity and selflessness we witnessed-not just towards us, but for every person we saw them encounter.

Mr. and Mrs. Metzler have 3 kids, and yet, every day they introduced us to new members of their family, regardless of whether they were biologically related. On the 3rd day, I came down stairs and heard "Bonjour Roya! This is Cedric, the mailman!" As she welcomed me into her kitchen, Mrs. Metzler poured another cup of tea for Cedric. We sat and chatted with Cedric for a while, and we soon realized that this was a regular occurrence. Where I live, I have no idea who the mailman is, and in this family, the mailman is welcome to enter as a friend each time he stops by.

About a mile from their home lives Mrs. Metzler's twin brother and his family; they have chickens, sheep, pigs, horses, and peacocks on their property. Across the street from them live grand-mere (grandma in french) and grand-pere; they help run the farm and see the family practically every day. Each family member treated us warmly-whether it was by greeting us with a hug and a smile, taking us to new places and translating everything we didn't understand, or bringing us to their family bowling night and cheering

our names as we attempted to bowl.

In a span of 4 days, this whole family made us feel like we were a part of them, and by the end, we felt like we truly were. More than anything, it was amazing how they could show the same level of love towards us than they did their family and close friends. There was a language barrier between grand-mere and us given that she spoke French, and we couldn't remember much more than "bonjour grand-mere, oui oui, si'l vous plait, merci and voila." And yet, she built a real connection with us and treated us like her own.

Before we had planned to go to France, Mr. and Mrs. Metzler insisted we come visit them in their home. They invited my other good friends as well, and even hosted a dinner in Irvine to talk about the trip. Their way of thinking was that if they have something good in their lives that they can share, then they want to share as much of it as possible. They live in a beautiful house and have a uniquely simple and peaceful life, and all they wanted to do was share what they have to offer to others. Their compassion has no boundaries, and there was something refreshing in realizing that they'd extend their generosity to anyone in their lives-whether it be the mailman, a stranger, or the two of us.

It took me some time before I fully realized that compassion isn't meant for conserving, and the Metzlers are one family that helped me understand that because they are living proof of it. "Empathy is not finite, and compassion is not a pizza with eight slices. When you practice empathy and compassion with someone, there is not less of these qualities to go around, there's more. Love is the last thing we need to ration in this world." (Brown, 2017).

I know the Metzlers aren't the only people to live with such generosity, but I feel like it's a quality worthy of being recognized and celebrated; I wanted to thank them for that. I've learned so much from them and people like them, and as much as they considered us as a part of their family, there is no doubt in my mind that they will always be a part of ours.

Citation: "Rising Strong." Rising Strong, by Brené Brown, Random House US, 2017, p. 9.



**Roya Behmardian**

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher

# Youth Congress

Autusa Behroozi



The LA Congress was a blast! But it went by so fast.  
The Zoro kids are all so funny. And Industry was so sunny.

Every day we ate good food. Listened to talks, in a good mood.

The morning sessions started at 8. Most days, people were late.

We discussed business, culture, and ideals. All day, spinning our wheels.

And alas, religion came up. In every topic we started-up.

We found our generation's voice. Through the realization that we have a choice.

Our spirits became anew. And together, our strength grew.

As others echoed our inner thoughts. We came to realize that religion can't be taught.

The end of the week brought about questions. That could not be answered in the sessions.

The days we shared our personal story. How we reached our given glory.

Google executive gone successful. Lawyer who found yogurt more substantial.

We all begin to circle back. To Zoroastrianism which kept us on track.

We all eventually return to our roots. Where each

person finds their truth.

At night we would gather round the fire. To discuss what we aspire.

Our voices harmonized like a hymn. We craved connection like a prayer within.

For we represent the religion today. And this is what we have to say:

We believe in love and loss. We believe in supporting each other at all cost.

We believe in humanity. Divisions in culture test our sanity.

Acceptance is the key to prosper. Because this ancient religion has a lot to offer.

Women, Men, and other. Cousin, sister, and brother. Ahura Mazda, god of wisdom. Zoroaster preaches freedom.

And those words resonate inside us. To combat the world's problems and guide us.

World hunger, warming, and cruelty are still there. Stop, turn your head, and care.

For we are all first people. All created equal.

On his point, we all agree. And to our homes we had to flee.

Forever friends had to part. Those friendships kept close at heart.

Until next time, we all said. Then went to the airport, undead.

The two things that we took away. Are knowledge and friendships at the end of the day.

Back home, we all flew. And to ourselves we stay true.

Fore home might be India, Iran, the Persian Empire. Or anywhere else we retire.

But together is where we will always belong. And this, we knew all along.



Autusa Behroozi is a student in Architecture and Architectural Engineering at the University of Texas at Austin who's passion lies in designing healthier environments and creating spaces with a positive environmental impact.



# WZYC CRITIQUE

Farhad Irani



I've been going to the youth congresses for about 10 years. Soon I'll be too old to go which is too bad because my favorite part about them is meeting up with both old and new friends I've made. My first congress I knew nobody but it was easy to meet people because we were all there to do just that.

To critique the congress is to make it that much better. One thing I feel we can do better is on the social nights, involve the music and speaking to better match all cultures. In other words an all Iranian band that speaks Farsi the whole time is probably not a good fit because we have so many people who don't understand Farsi like our Parsi's. Also, if everything goes well and our religion grows like some of us want it to, this will matter even more if we want to be inclusive. My thought, base music off the local culture. You do a congress in America, use American dance music. India, use Indian dance music. All in all most people know the top 40 so I think this is the best bet. I say this only because I've heard people critiquing it. It gets people away from the dance floor and back at the bar.

Let's face it, it takes a lot to pull off a congress so it's impossible to thank everyone properly. Since that's the case, let's not spend over 2 hours like we did at the last one doing so. Over half the crowd left and

went to the bar. We should limit it to 30 minutes. While that might sound unspeakable, it's better that we don't lose the crowd. Better they watch what we can fit into 30 minutes then have them listen to almost none of what we fit into two hours. Call all the important people up on stage, say these are the people to thank they've worked so hard, then have them sit down. Call up any special cases right after, and just make it fit into 30 minutes. Research shows this is what people have a stomach for with such.

Most importantly, us, the attendees can do a whole lot to make this congress shine even better. Inclusion, not everyone is a social butterfly. Sit at new lunch tables, sit with people you haven't talked to for breakfast. If you see someone alone go ask them how they're doing and find out some interests, see if you can introduce them to people who have the same. The committee can only do so much to make sure we bond. We can help ourselves and our peers make friends and strengthen the community. It ultimately falls into our hands and I feel networking at these is what it's all about anyways. The speed networking events are great for this.

The congresses are epic and I look forward to each and every one of them. With people in it I've grown close to spread all over the globe, I look forward to each and every one of them.



Farhad Irani loves people, talking, and been obsessed with engineering and problem solving since he was a kid. His professional life has taken him from IT Professional, Software Engineer, Chief Technology Officer, to him now being a business owner. Each new profession came with its own challenges and the process of creating solutions is what drives him. He believes it's our job to create the world we want to live in and that life is about other people, what we can do for each other and the world.

# My First Zoroastrian Congress Experience

Keemia Kasravi

During this past summer of 2019, I had the opportunity to attend my very first World Zoroastrian Youth Congress (WZYC) that took place in Los Angeles, California. I've always wanted to attend the youth congress and it seemed to align perfectly for me to attend this year and additionally it was convenient for the location of my first congress to be close to home.

Generally when I attend Zoroastrian events, such as the Zoroastrian Olympics, I am well accustomed for what to expect and the people that I will be encountering. However, for the 7WZYC, I was more excited to experience something different and new from what I was used to. Over the weeklong Congress, I attended various conferences/sessions and social events centered around Zoroastrianism as a whole. It was very fascinating to meet fellow youth Zoroastrians from all over the world. I've always had the comfort of mainly knowing more Iranian Zoroastrians that resided in Southern California like me. So, one main thing I've gained from the Congress is that it helped me push outside my comfort zone and interact with new people from different backgrounds and locations. I've established strong bonds and friendships with people that I met that were other Iranian Zoroastrians and even Parsi Zoroastrians from various locations in the United States and Canada. I am forever grateful to have had the opportunity to meet them and to create some amazing long lasting memories.

Besides finding friendships or relationships, the Congress was an amazing opportunity to simply interact with individuals from different backgrounds in general. I oftentimes would have conversations with some of the panelists, speakers, or other

Congress attendees on topics such as where they were from, what it was like being a Zoroastrian from where they grew up, and their own academic and career achievements. There were people that travelled from distant places such as Australia, New Zealand, and the UK which was an interesting and different mix from the usual North American Zoroastrians from the US and Canada. It was intriguing to learn



about the Zoroastrians that lived over there and the differences in the community as compared to areas such as Southern California, in terms of the population and proximity of Zoroastrians. With the numerous Zoroastrian youth that are here in Southern California, sometimes we take for granted having the opportunity to have a close Zoroastrian community and Zoroastrian center near us. It made me realize to appreciate growing up and living in an area where I have more local resources and connections to Zoroastrianism. It was inspiring to see the great lengths and travels that the Zoroastrian youth made to come to the Congress to be around and involved in the community. After attending the Congress, it helped to remind me to continue being motivated and involved in my Zoroastrian community and faith.

I'm also pleased that I had the opportunity to interact with different Zoroastrians from around the world at the 7WZYC, in particular Parsi Zoroastrians. I have been familiar and have met Parsis before, but not on a deeper level of communication to gain more information about them. It was interesting to



learn about how they practiced the religion and to examine the similarities and differences with how I was raised coming from an Iranian Zoroastrian community in the United States. Whether they live in India or moved to other places around the world, it was fascinating to see how they kept the religion with them. Additionally, it was interesting to see the impact culture can have on religion and how they



both work together. At the Congress, both Persian and Indian cultures were mainly demonstrated at the events. It's truly extraordinary to observe the dynamic between culture and religion and how it has shaped the worldwide Zoroastrian community of what it has become today.

Overall, I greatly enjoyed my first time experience at the World Zoroastrian Youth Congress. I was able to further understand more about my religion and to meet new people from all across the globe. I felt that I definitely broadened more of my resources, connections, and information in the Zoroastrian community. It was very informative during the conferences with topics such as women in leadership roles, the modern time relevance to climate change, and how the religion has continually been evolving. Additionally with the social events throughout the week, it was nice to enjoy, have fun, and interact with the other Zoroastrian youth attendees.

From the conferences/sessions and social events, one of the aspects I cherished the most was meeting

and interacting with a variety of Zoroastrians in one setting. The WZYC gathers youth Zoroastrians from all over the world, near and far, to meet up for a week and learn about the religion. However, I think it's equally important that we learn about each other and gain those connections and networks at the same time. One thing that could be incorporated in some way would be the inclusion of activities or a forum where the participants could interact and get to know each other more. You could always meet new people and often would at the Congress, but it was a bit difficult in between conferences or at social events to really get to meet and know more about the other Zoroastrians there. I believe it would help us strengthen our bonds with each other and to keep carrying on our Zoroastrian faith for future generations to come. It is up to the youth of Zoroastrians today to help to create and sustain those bonds and it would be perfect if we could take advantage of that at the Congress.

Nevertheless, I am so grateful for having the opportunity to attend the 7WZYC and I'm looking forward to the next Congress in four years to take place in London and hoping to continue being involved in not only my local Zoroastrian community, but the worldwide Zoroastrian community. My hope is for the Congresses to continue to expand and grow with more youth participating and getting involved in upholding and learning more about our Zoroastrian faith.



**Keemia Kasravi** was born and raised in Southern California. From a young age, she has attended Persian and Zoroastrian classes at the California Zoroastrian Center. She has also been involved with representing Zoroastrianism on the Interfaith Youth Council of Orange County in high school. She is a recent graduate from California State University, Long Beach with a bachelor's in psychology.

# My Presbyterian Experience

An Interfaith Event Organized by the Core-education Committee in Los Angeles  
Farnaz Behdinan



My interfaith experience began with one gathering: one gathering with varying ideas. One gathering connecting people who never realized that they were connected. This gathering connected our fellow California Zoroastrians with our foreign neighbors in the Encino Presbyterian Church. My experience was an interesting one as it was difficult to break my bubble and initiate a conversation with someone from the church. However, with my friends we began talking to the interfaith leader, Lisa and a teenager named Kai. We learned that throughout the history of Christians they broke into two sections which were Catholics and Protestants. Presbyterians are a branch of Protestants who govern themselves and elect their leaders in a democratic manner. In turn we educated them a bit about our faith and detailed that our beliefs are

founded in the ideas of good thoughts, words, and deeds. I noticed some parallels between our faiths through the idea of the initiation ceremony. Their idea of a communion is similar our idea of a Sedre Pooshi. Later on, when everyone arrived, we showed the Presbyterian church members our fire temple

and educated them about several reasons why we pray towards light. They were most intrigued by the fact that there was a fire temple in Yazd that has been keeping its flame for more than 1000 years. After a short question and answer session we played some fun ice breakers where we learned about the other members more

personally rather than religiously. I met a young boy whose favorite food was rice and beans where in turn I told him that my favorite food was tahdig. You can imagine the confusion on his face when I told him that. Afterwards we enjoyed a scrumptious lunch organized by the Core-education committee and that was the time where I became most integrated to the beliefs of the community as a whole. What I found most interesting was their tightly knit people and they're awareness of their surroundings. They plan an event called messy church where they all gather for the simple purpose of being together and creating artworks and crafts. Every week they also have someone planning a gathering that will help serve their community. To exemplify some of their events included beach cleanups and providing for the homeless. One idea that I truly admired was their







concept of bags to help the homeless. They take their gently used blankets, clothes, and other necessities that they have no use for and pack them in bags at their church. Then people keep them in their cars until they see a homeless person in need of these necessities. Afterwards it was time for the presentation where my friend and I gave a basic overview of our religion and its history. At the end we did the hamazourbim prayer and asked that everyone hold hands and say the translated version. It went extremely successfully as everyone chimed in unison and I learned more about my own religion as well. The hamazourbim prayer has a really strong message about unity and kindness that I personally didn't fully understand until I participated in the interfaith gathering. Afterwards we learned more about the Presbyterian community and we sang their prayer at the end of their presentation. I found it interesting that their prayers were said in an old



English style and I enjoyed the message and the shortness of their prayer. After the presentations we went to the discovery boxes where we were to group up and learn about the different objects that represent the different cultures and religions. To exemplify, some boxes had dried nuts that are given during gahambar and other boxes had bread and wine that represent the body and blood of Jesus in a Christian ceremony called Passover. We tried to find connections between our beliefs in these boxes while simultaneously accepting the differences. We finally ended the day on a high note with arts and crafts and the planting of geraniums. I am extremely grateful to have been a part of this event and I can't wait until the next time I can meet up with my new Presbyterian friends.



**Farnaz Behdinan** was born in Tehran, Iran in 2001 and moved to California when she was 3. She has grown up in California for most of her life and currently attends El Camino Real Charter High School as a Junior. She has a passion for music, traveling, arts, reading, and creative writing. She enjoys participating in the CZC-LA classes and loves connecting with her Zoroastrian community.

## Youth Congress (WZYC) Summary

Anahita Hormozdyari



Over 25 years ago, in Westminster, California, the Zoroastrian youth of California, Parsi's and Iranians side-by-side, organized, inspired by a shared vision: To bring the youth around the world together to discuss and define the current and future of Zoroastrians as a community, and to set the foundation for the Zoroastrian youth to direct our community towards that future. The result of this visionary movement was what became the 1st World Zoroastrian Youth Congress (WZYC). Since then, every four years, a WZYC is hosted by a selected country, and the Zoroastrian youth of that country come together to organize the monumental event. This congress, which is intended for Zoroastrian youth of ages 18 to 35, has over the years brought together hundreds of current and future leaders of the Zoroastrian community and provided them with a platform to build global partnerships and relationships and work towards addressing the challenges facing our community.

400 Zarathushti youth from all over the world gathered in sunny Southern California to participate in the 7th World Zoroastrian Congress from July 1 to 6. Participants from 12 countries (India, Pakistan, UK, UAE, Canada, Australia, New Zealand, Iran, Singapore, Hong Kong, Kenya and the host nation USA) started arriving a day earlier on Sunday June 30th, 2019 at the beautiful Pacific Palms Resort in City of Industry, California.

Congress began on a perfectly beautiful sunny California morning with a Jashan ceremony followed by beautiful performances by the local kids and youth. Parshan Khosravi, Chair of the congress, Arman Ariane, Chair of the Board of Trustees of California Zoroastrian Center, and Homi Gandhi, President of FEZANA, greeted everyone

from all around the world to this congress and Parshan reiterated inclusivity at the Congress and said that no matter who we love, we are all Zarathushtis and welcome to this Congress. After the opening ceremony Dr. Mickey Mehta from India delivered the keynote. After the keynote, the regular sessions for the day began. It included a variety of talks by Meher Amalsad and Arman Ariane and panel discussions on Climate Change and how the World Youth Congresses had come a full circle.

Day 2 was split between talks and panels at the venue and then taking all the participants for a truly LA experience. The Zoroastrian Return to Roots program presented their previous trips through video and presentation by three of their alumni. The last session of the day saw 8 amazing women take the stage to speak about how they and their generation can change and influence the world's oldest faith. The panelists spoke about their stories as it pertains to the countries they come from and their hopes and aspirations for the future. Later that afternoon everyone got on to buses to spend the evening enjoying the Santa Monica Pier and after that Hollywood Walk of Fame and check out the stars of their favorite stars.

Day 3 of the Congress was a complete first on all levels. Never before had any Congress hosts invited other Zoroastrian institutions to run an entire day at the Congress. As a first, the 7WZYC invited the Youth Wing of the World Zarathushti Chamber of Commerce (WZCC) to have an entire day of events, panels, talks and the world's very first Zoroastrian Shark Tank. The Boss Women's panel brought out the amazing work that Zoroastrian women are doing in their spheres of business, profession and the unique challenges and opportunities they see. The professional networking session saw all the participants meeting others in a professional networking roundtable with the opportunity to meet new folks every 20 minutes in a speed-networking style. The Zoroastrian Shark Tank brought 5 Zoroastrian run business from all over the world to pitch their ideas to 5 Zarathushti "sharks". What followed was an unbelievable session for over two hours and nearly



every one of the businesses getting at least one, if not more offers from the "Sharks". Once the formal part of the day was over, the participants gathered with other local Zarathushti guests for a night of standup comedy followed by a Dance night.

Day 4 of the Congress began with speakers who spoke about various aspects of our religion as they relate to practice in daily life. Mobed Fariborz Shahzadi and youth Ervad Jimmy Mistry spoke about practice of the faith in daily life. Youth lady Mobedyar Mahshad Khosraviani spoke about her journey in becoming a mobedyar and her struggles, hopes and aspirations for the future. The second half of the morning had young Zoroastrian filmmakers speak about their experiences in documenting community life on the big screen. And the 7WZYC welcomed Nazneen Contractor, Behzad Dabu and Sue Obaidi to speak about Zoroastrians in the Media. To celebrate the Independence Day of the USA, the participants then made their way across town by buses, to board a boat for a harbor cruise which ended with a fantastic display of fireworks.

Day 5 was the penultimate day of the Congress. It began with the first of its kind experiential installation at a Congress. Choreographed by the amazing Tinaz Karbhari, it gave the participants a feeling of experiencing an entry to a sacred place of worship. the second marquee panel of the 7WZYC that appropriately brought 5 young active mobeds from all over the world along with 3 mentors for an indepth discussion on the roles of Mobeds today and in the years ahead. A series of concurrent sessions followed the entire day. The panel on LGBTQ issues had an open and frank discussion by some of the participants on the stereotypes that exist in our society and community and the amazing takeaway was the welcoming inclusive nature of our community in general, and the participants in particular bringing an amazing quality of inclusiveness to the congress. The panel on Zoroastrian Advocacy was an eye opener. It showed the potential of strong advocacy at all levels and the benefits it would have on our community, especially in countries where we are newer minorities. The evening Gala started with a thank you to the 1st WZYC committee by two vice chairs of the congress who were dressed traditionally to emphasize on the point that there is no matter if we are Irani or Parsi. We are all Zoroastrian and we will always have each other's back and we'll work together to enhance and improve our community. It continued by formal vote of thanks by the chair Parshan Khosravi to the various donors, sponsors and the entire volunteer team that made the Congress a reality.

Day 6 arrived, and it was a somber mood as people realized that it was the last day and most folks would head home. The day began with a Congress retrospective where Arzan

Sam Wadia took the audience through some of the key moments of the Congress. This was followed by a couple of song and dance performances by the local children from CZC. Future Zoroastrian Olympics and Congress Hosts gave short presentations about their events. The final event was the passing of the torch to the next hosts of the 8WZYC. Sheherazad Kapadia and Sanaya Khambatta co-chairs of the 8th World Zoroastrian Congress 2023 accepted the torch from Parshan Khosravi, Chair of the 7WZYC. London will be the host city of the 8WZYC 2023, and the audience gave a thunderous applause as the Congress was declared closed by Parshan.

I was honored to be the Vice-Chair of Operation for the 7th World Zoroastrian Congress. This was a three-year project for us, and it was very challenging project from beginning. As I planed the daily activities with my team, I had to remind myself these youth are coming from all around the world and they are coming to learn more about our amazing religious and communicate with each other, so we planned many activities that encouraged people to exchange ideas and get to know each other. On the other hand, we wanted everyone to also have a fun time and enjoy Los Angles since it might be their first time here. Every day we had different events at night such as Santa Monica & Hollywood walk, comedy & dance night, cruise night, and gala night so everyone could enjoy their time while hanging around with their fellow Zartushties. We came up with Zorro Buddy program to pair the youth from all around the world with different background and culture to help them to have a better understanding from each other and it had a very amazing result. I was always worried about how we are going to manage 400 youth while taking them around for side seeing, but thanks to our wonderful volunteers everything went well, and everyone enjoyed their time. I am privileged to be part of the planning committee of this successful congress and I want to thank our amazing volunteers to made this congress happen.



**Anahita** is a Kinesiology Exercise Science major at Cal State Long Beach. Since immigrating to the US five years ago, Anahita has been actively involved in the Zoroastrian community in, serving as a youth educator and Farsi language teacher at the California Zoroastrian Center. For the past three years, Anahita has led the planning of the 7th World Zoroastrian Youth Congress as the Vice Chair of Operations. Anahita's passion for the Zoroastrian community is rooted in her deep bond with her family, who have long been involved at various aspects of leadership with the Zoroastrian community at Iran, and Anahita hopes to continue that legacy here in the United States.

## Introduction

For the 2018-19 school year the Zartoshti Studies Class of 4-6th graders at CZC-LA concentrated on the meaning of Song 8-1 (Yasna 43-1). In an effort to implement and practice its value specially from the first sentence of the song, the class with help from our community gathered lightly used blankets, canned cat and dog food for the homeless and their pets. Some of the class participants joined and delivered the goods to a local homeless shelter. Furthermore, we emphasized the importance of recycling and keeping environment clean as an aspect of our faith. The class along with our community gathered plastic bottles and aluminum cans. Some of the students joined in selling them at a local recycling center. Using the profit from the above project and a bake sale, the children donated a recycling can for inside the building to promote continuous recycling and keeping Earth clean. With the above theme in mind our 6th grader Mr. Mateen Ghafourian is gifting the message of Song 8-1 in an article to Chehreh Nama readers

Artemis Javanshir

## The Importance of song 8-1 of the Gathas

Mateen Ghafourian

Yasna 43-1 or song 8-1 of the Gathas is an important song in the teachings of Zarathushtra because it emphasizes 3 important aspects of Zoroastrian religion. The first part of this song says "The wise Mazda Ahura, has set the principles of existence in such a way that happiness is for the one that brings others happiness." In a world that at times encourages and leads us to concentrate on our own happiness, it may be ironic to realize that others' happiness will bring us happiness. We are connected through the living world that we occupy and hence others happiness will bring productivity, good mood, and benevolent attitude. This creativity benefits all and travels like ripples in a lake. When we are around a happy person that happiness affects us too. You may know the book "Have You Filled Your Bucket Today" which reminds us that when we do good deeds for others, our bucket of happiness gets filled.

The second part of song 8-1 (Yasna 43-1) says "I pray for continuous strength and courage in order to uphold righteousness." It takes a lot of strength and courage to be righteous. For example, if someone gets hurt in a running race, it takes a lot of strength and courage to help

that person up even if it means losing that race. Another example is if someone invites you to a party and you say you are coming to it and another person invites you to their party and you'd rather go to that one, the right thing to do is to kindly say that you can't come and then go to the party with the person who invited you first. These two examples show how strength and courage can lead you to do the right thing. This can be applied to personal and seemingly small decisions as well as extend to complex and worldly resolutions.

The third part of song 8-1 (Yasna 43-1) says "Grant me through serenity the blessings of a rich life of good mind." You may have been thinking that a rich life is a life filled with money, a nice house, nice cars, and other things that are nice and materialistic. However, Zarathushtra teaches us that a rich life is a life with a good mind, common sense, good deeds and actions, and an objective of doing the right thing no matter the cost. Making right decisions is based on all of that. Making right decisions not only affects you, but it also affects everyone in the society in which you live in. When taking an action, you always have a thought behind it. You think about running before you run. You think about speaking before you speak. A good action is the process of doing good to help others. A good action is not only beneficial to one individual, it is beneficial to you and the whole world that you live in.

In conclusion, song 8-1 (Yasna 43-1) is an important song because it teaches us three main principles of the Zoroastrian religion: help others, have the strength and courage to do the right thing, and a good mind is what makes our life fruitful and rich.

(Translations were mainly obtained from The Gathas our Guide by Dr. A. Jafarey)



My name is **Mateen Ghafourian** and I am 12 years old. I enjoy playing sports, playing the piano, and spending time with my family and friends. I haven't decided exactly what I want to be when I grow up, but I hope to be somewhere in the medical field. I am very shy, determined, and I'm always happy even though I don't smile. My favorite color is Blue, hamburger is my favorite food, and my favorite dessert is ice cream. I live with my mom and dad and my grandma from my mother's side and I have 1 sister.